

فهرست مطالب

۲	گزارشی از چاد
۶	اخبار
۸	متن اعلامیه روحانیون مترقی افغانستان
۱۰	سالگرد شهدای بهمن‌ماه، از سیاهکل تا گروه ابوذر
۱۴	نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۳	متن نامه آیت الله منتظری به وزیر دادگستری
۲۵	نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۸	اطلاعیه سیاسی شماره ۲ گروه انقلابی ابوذر
۳۱	نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران
۳۷	از شریعتی دفاع کنیم
۳۸	قدمی دیگر برای دولتی کردن دین
۴۲	گزارش وحشتناکی از شکنجه در ایران
۴۸	قمار شش میلیون دلار در یک شب
۴۹	نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران
۵۵	تلگراف همبستگی سازمان مجاهدین خلق ایران به جبهه خلق برای آزادی عمان

گزارشی از چاد

چاد کشوری است در قلب آفریقا که از شمال و شرق با سودان از جنوب با افریقای مرکزی و از مغرب با کامرون و نیجریه همسایه می‌باشد. در شمال غربی این کشور صحرای وسیع و خشکی وجود دارد و بقیه مناطق آن کوهستانی است. رود چاد که از قسمت جنوب غربی این کشور می‌گذرد یکی از راه‌های آبی قدیم آفریقا به شمار آمده و از نظر تجارتي اهمیت خاصی داراست. از اواخر قرن هیجدهم کشورهای اروپائی برای تسلط به این راه آبی با یکدیگر رقابت می‌کردند، بالاخره در دهه ۱۹۰۰-۱۸۹۰ فرانسه بر نواحی شمالی و جنوبی رود چاد مسلط گردید.

پس از جنگ جهانی اول نواحی جنوب شرقی چاد که قلمرو آلمانها به شمار می‌رفت به نوعی استقلال حقوقی دست یافت و بصورت یکی از متحدان ماوراء بحار فرانسه در افریقای استوائی درآمد. در ۱۹۵۸ فرانسه آن را یک ایالت تحت نفوذ خود اعلام کرد و بالاخره در ۱۹۶۰ ظاهراً استقلال گرفت. چاد در حدود ۵ میلیون نفر جمعیت دارد.

از ۲۲ ژوئن ۱۹۶۶ انقلاب آرام ولی پیگیری به رهبری جبهه آزادی‌بخش ملی چاد (فرولینا) آغاز شد. برای آشنائی با موقعیت کنونی انقلاب چاد به اظهارات دکتر «ابالصدیق» رهبر جبهه آزادی‌بخش چاد که در مجله البلاغ لبنانی (۳۰ سپتامبر ۱۹۷۴) درج شده است توجه کنید.

س: اکنون انقلاب در چه وضعی است، در حالی که توطئه سکوت تقریباً غیرقابل نفوذی آنرا دربر گرفته است؟

ج: وجود انقلاب در داخل کشور ملموس و آشکارست. عملیات نظامی بدون هیچ‌گونه توقفی در خفقان کامل تبلیغاتی ادامه دارد. نیروهای فرانسوی از «توملهای» پشتیبانی می‌کنند، در همین حال انقلابیون به مساحت قابل توجهی از اراضی چیره هستند و به فعالیت‌های سیاسی برای آگاه کردن توده‌ها می‌پردازند.

س: تبلیغات مزورانه در مورد انقلاب چاد چنین وانمود می‌کند که انقلاب چاد یک درگیری است که بین مسلمانان مناطق شمالی برعلیه غیرمسلمانان مناطق خوبی ادامه دارد، واقعیت امر چگونه است؟

ج: جبهه آزادی‌بخش چاد هم‌اکنون کلیه نیروهای ضد رژیم را دربرمی‌گیرد. در ابتدا مطبوعات فرانسه برای بدنام کردن انقلاب چاد آنرا بصورت یک جنگ مذهبی که مسلمانان آغاز کرده‌اند، معرفی کردند و بوق و کرناى تبلیغاتی کوشید تا به مبارزه خلق چاد رنگ

مذهبی بدهد یعنی آنچه که از آن مبروی است.

س: خلق چاد چگونه تقسیم می‌شود و جبهه آزادی‌بخش نماینده چه خلقی است؟
ج: لازم به یادآوری است که مردم چاد بسرعت به خارج کشور مهاجرت می‌کنند. آمار منتشره در ماه می ۱۹۷۲ در سودان نشان می‌دهد که حدود یک میلیون و نهصد هزار نفر از اهالی چاد به آن کشور مهاجرت کرده‌اند، تقریباً ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر نیز به آفریقای مرکزی رفته‌اند و همین تعداد از اهالی چاد در نیجریه بسر می‌برند. ترکیب مذهبی مردمی که در چاد هستند عبارتست از: ۸۰ درصد مسلمان، ۱۰ درصد مسیحی، ۱۰ درصد دارای مذاهب مختلف دیگر. ملاحظه می‌شود که انقلاب چاد نمی‌تواند یک جنگ مذهبی باشد زیرا اکثریت قریب باتفاق دارای مذهب یگانه‌ای هستند و بعلاوه در چاد هیچ‌گونه درگیری بین مسیحیان و مسلمانان وجود ندارد. مبارزه ما مبتنی بر اینست که ما معتقدیم استقلال چاد یک استقلال واقعی نیست اساس اقتصاد چاد هم‌اکنون مبتنی بر یک اقتصاد نو استعماری است که استعمار جدید بر آن مسلط است و کماکان امور اقتصادی و سیاسی تحت تسلط استعمارگران قدیم نیز وجود دارد.

س: اکنون اوضاع داخلی رژیم توملهای چگونه است؟

ج: اخیراً توملهای با کلماتی چند به فرانسه حمله کرد اما هرگز از فرانسه نخواست است که از کشور خارج شود. زیرا خروج نیروهای نظامی و هیئت‌های مدنی فرانسه (هیئت‌های مدنی فرانسوی شامل کارشناسان و معلمان می‌باشد). با پایان رژیم توملهای مقارن خواهد بود. توملهای تنها بعضی از شخصیت‌ها را مورد حمله قرار داد، ولی هرگز موضع‌گیری مشخص و اساسی نسبت به استعمار جدیدی که بر چاد مسلط است ننموده است.

توملهای و اطرافیانش برای سرپوش‌گذاشتن به جریان‌های داخلی از هیچ فعالیتی فروگذار نیستند. افکار عمومی مردم داخل که در جریان عمل نظامی قرار نمی‌گیرد، باعث قضاوت‌های نادرستی نسبت به انقلاب می‌گردد.

بویژه اینکه استراتژی ما تاکنون یک استراتژی سیاسی و غیرنظامی بود. انقلاب را با هدف اولیه آزادی روستاها شروع کردیم، زیرا تسلط بر روستاها به معنای خفه‌کردن شهرها نیست که با آنها در ارتباط مستقیم می‌باشد، بعلاوه اینست که دستگاه‌های تبلیغاتی در شهرها متمرکز است و ما نیز هنوز به شهرها نرسیده‌ایم بنابراین آنچه که در روستا به انجام می‌رسد، ناشناخته می‌ماند. تاکنون این شیوه را برای متمرکز کردن نیروهای داخلی جبهه ادامه داده‌ایم. رسیدن ما به مرحله‌ای که زمام امور را از دست توملهای خارج کنیم حتمی است چون او تنها به نیروهای فرانسوی متکی می‌باشد.

س: رابطه جبهه آزادی‌بخش با نیروهای مترقی آفریقا و جهان چگونه است؟

ج: ما با تمام نیروهای آزادی‌بخش و کلیه کشورهای سوسیالیستی جهان و نیروهای دست‌چپی اروپا در رابطه هستیم، لازم به تذکر است که سازمان وحدت کشورهای آفریقائی یک سازمان ضداستعماری قدیمی است. و آنچه که برای این سازمان مهم است استقلال گرفتن یک کشور است نه کیفیت رژیم آن. ما یک سازمان مبارزاتی داخلی هستیم نه یک جنبش آزادی‌خواهی از استعمار قدیم. ما رژیم توملها را که عضو سازمان وحدت آفریقا نیز می‌باشند، محکوم می‌کنیم.

حتی اگر فرولینا را یک جنبش استقلال‌طلبی نیز به حساب آورید، عملاً در خطی هستیم که اکثر کشورهای آفریقائی از آن درهراسند. ما با سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز روابط صمیمانه‌ای داریم.

دکتر «ابوالصدیق» در پاسخ سئوالی مربوط به اوضاع اقتصادی چنین می‌گوید: آمریکائی‌ها کشف و استخراج مواد ئیدروکربور دار و گاز و بقیه منابع زیرزمینی را در احتکار خود دارند. فرانسوی‌ها نیز بر سازمان‌های سیاسی و اداری حاکمیت داشته و به بعضی از امور اقتصادی مسلط هستند. دلائلی در دست است که در چاد نفت وجود دارد و آمریکا امتیاز کشف و استخراج آنرا گرفته است.

س: درباره آینده چه طرحی دارید؟

ج: بنیان و اساس کار ما قبل از هرچیز اتکاء به نفس است. ما یقین داریم که رژیم توملهای سرنگون خواهد شد، زیرا دلائل بسیاری در دست داریم. در دوره گذشته ما مرحله سازماندهی را طی کرده‌ایم و اکنون از این مرحله گذشته‌ایم. رابطه و همکاری توملهای با اسرائیل از ماهیت این رژیم پرده برمی‌دارد. رژیم توملها ادعا کرد که به اسرائیل قطع رابطه کرده است، این کار را در مقابله با انقلاب داخلی انجام داد زیرا انقلاب اوج گرفته بود و رژیم را به نابودی تهدید می‌کرد، توملهای که فکر می‌کرد انقلاب از کشورهای عربی کمک می‌گیرد، برای بی‌طرف کردن اعراب نسبت به انقلاب و درواقع منزوی ساختن انقلاب، به این نمایش دست زد و روابطش را ظاهراً با اسرائیل قطع نمود. درنتیجه دولت‌های عربی موضع‌گیری منفی نسبت به انقلاب چاد نمودند، اما این کار به معنی پایان انقلاب نبود.

توملهای با قطع روابط با اسرائیل قصد داشت از نظر سیاسی ما را منزوی کند یعنی ما را از پشتوانه خارجی محروم سازد و از کشورهای عربی پول بگیرد و مشکلات داخلی را سروسامانی بخشد.

هم‌اکنون رژیم توملهای بر نیروهای فرانسوی و حزب باصطلاح «جنبش ملی برای انقلاب فرهنگی و اجتماعی» متکی است. اما این دو تکیه‌گاه‌های موقتی بیش نیستند.

اخبار

• ریشه مذهبی خرابکاری

در هفته آخر دیماه جاری، اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج تمام مدیران مدارس ابتدائی و راهنمائی آن شهر را دعوت کرده و علناً در آن جلسه سرهنگی را به عنوان رئیس سازمان امنیت کرج به ایشان معرفی می‌نماید و سرهنگ نامبرده می‌گوید: که من مأموریت دارم که بدون هیچ‌گونه حاشیه و پرده‌ای، مطالبی را به شما بگویم و از شما مسئولیت انجامش را بخواهم، و سپس اضافه می‌کند که در جریانات اخیر ما کشف کرده‌ایم که تا اندازه‌ای این خرابکاری‌ها ریشه مذهبی دارد بنابراین شما در کار تعلیمات دینی اصولاً نباید دخالتی داشته باشید و آنرا سپاهیان دین انجام خواهند داد. وی ادامه می‌دهد که علت این خرابکاری‌ها ترویج دین غلطی است که از خواندن بعضی مطالب به مردم یاد داده می‌شود، بنابراین باید شما از نشر و خواندن مطالب و نوشته‌های عده‌ای که نام می‌بریم تا سرحد امکان جلوگیری کنید:

۱- طالقانی ۲- شریعتی ۳- آل احمد ۴- علی شریعتی ۵- صمد بهرنگی

• برگزاری مراسم ۶ بهمن

امسال نیز مانند سال‌های پیش تمام طبقات مردم آزادانه با رضایت و رغبت مراسم رژه و تظاهراتی به منظور بزرگداشت ۶ بهمن برگزار کردند. البته مخفی نماند که از قبل به تمام کارمندان و استادان و فرهنگیان بخشنامه شده بود که همه باید بدون استثنا آزادانه در مراسم شرکت کنند.

• دفاع از دکتر علی شریعتی

اخیراً از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در شیکاگو، اعلامیه‌ای تحت عنوان «بیاری دکتر شریعتی اسیر در بند رژیم شاه بشتابیم» انتشار یافته است که طی آن از فشارهایی که رژیم از زمان دستگیری دکتر شریعتی بر او و پدرش به منظور حضور در مصاحبه تلویزیونی وارد ساخته یاد کرده و از سیاست جدید رژیم برای نابود کردن او پرده برداشته است. و آن اینکه اخیراً برای آماده کردن انهان و ایجاد یک تظاهرات ساختگی علیه شریعتی، مأمورین عمامه‌بسر خود را به شهرها و روستاها می‌فرستد تا بتواند افکار عمومی و توده‌های ناآگاه را برضد علی شریعتی بشورانند. مأمورین ساواک در لباس روحانیت می‌کوشند که از روحیه مذهبی توده‌های شهرها و روستاها سوءاستفاده کرده و علی شریعتی را بهائی و ضدمسلمان معرفی کنند و رژیم می‌کوشد تا در یک فرصت

متناسب تظاهراتی وسیع از مأمورینش و توده‌های ناآگاه و نظامیان (در لباس شخصی) بوجود بیاورد و خواست اعدام شریعتی را در میان تظاهرات ساختگیش اعلام نماید تا بدین‌وسیله بتواند باصطلاح برمبنای خواست مردم شریعتی را نابود سازد.

در پایان اعلامیه سطور زیر آمده است:

«رفقای مبارز، اگر ما در رابطه با این سیاست جدید رژیم دست به افشاگری همه‌جانبه در سطوح مختلف نزنیم و کلیه توده‌های ایرانی و افکار عمومی جهان را آگاه ننمائیم، حربه رژیم جنایتکار کاری خواهد شد و رژیم، قهرمان انقلابی ما را نابود خواهد کرد. بنابراین وظیفه ماست که در هر سطحی که می‌توانیم سیاست‌های جدید رژیم شاه را افشا نمائیم و بیاری فرزندان دلیر خلق بشتابیم.»

هموطن، تو در هرکجا هستی و به هر کاری که مشغول هستی نمی‌توانی نسبت به سرنوشت ملت خود بی‌اعتنا و بی‌تفاوت باشی. تو اگر در کنار ملت و در خدمت خلق نباشی لاجرم در خدمت ضدخلقی و به نفع او کار می‌کنی. تو اگر به جنبش ضداستعماری و ضداستبدادی خلق نپیوندی و براساس هرکس به اندازه وسعش و قدرتش کمک مالی و فکری و قدمی و قلمی نکنی علنا در خدمت دشمن قرار داری، زیرا که در معرکه حق و باطل نمی‌توان تماشاچی بود.

• دستگیری‌ها:

احمد نکوئی (تهرانی) ۱۵ ساله دانش‌آموز و کارگر چاپخانه دستگیر شده و از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

• اخبار دانشگاه:

اکثر دانشگاه‌ها در تهران تعطیل شده است. دانشکده فنی تا ۱۵ فروردین ۵۴ بطور حتم بسته خواهد بود (این دانشکده از دیماه بسته شده است). دانشگاه صنعتی عاری از مهر تا آخر ترم تعطیل شده است و فقط از دانشجویان ثبت نام کرده‌اند و گفته‌اند چون ترم گذشته امتحان نداده‌اید بروید و آخر ترم بیائید و امتحان ترم گذشته را بدهید. روز ۵ اسفند که مصادف با سالروز قتل‌عام دانشجویان دانشگاه تبریز بود دانشجویان در دانشکده پلی‌تکنیک دست به تظاهرات زدند. علت عمده تظاهرات قبول کردن بیش از نصف پذیرفته‌شدگان (از ۱۵۰ نفر دانشجو سال اول ۸۵ نفر) بدون کنکور و از طرف دانشکده افسری بود که با لباس نظامی سر کلاس‌ها ظاهر می‌شوند. دانشجویان فریاد می‌زنند دانشگاه خانه دانشجو است نه لانه مزدوران و سپس نیز شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی را

می‌دادند. دانشکده را در همان روز دانشجویان تعطیل کردند و ظهر همان روز در ضمن تظاهرات و درگیری با کماندوهای مزدور شهربانی شیشه‌های سالن غذاخوری شکسته شد و فعلاً دانشکده تعطیل است.

عده‌ای از کلاس‌های دانشکده علم و صنعت (هنر سرای عالی نارمک) که آنها هم بعلت پذیرفتن دانشجوی افسری به دانشگاه و بدون کنکور تعطیل است عده‌ای از دانشجویان با حضور کماندوهای مزدور در سر کلاس‌ها حاضر می‌شوند.

متن اعلامیه

روحانیون مترقی افغانستان

۲۲ شوال ۱۳۹۴

بسمه تعالی

هر روز که از عمر نظام کهنه و فاسد بچه رضاخان ظالم و انقلاب سیاهش طی می‌شود، مگر چهرهٔ منحوس و ضداسلامی و ضدمردمی آریامهر را خوبتر و عینی‌تر دیده و هم جنایات و اعمال کثیف و غیرانسانی او را، با شمارش بسیارتر به مسلمانان و خلق خدا در ایران و هم در کشورهای همسایه ایران مشاهده کرده می‌توانیم، علاوه که مساعی سوء شاه را با اسرائیل در مسائل تیل خاک(۱) و فروش اسلحه به صهیونیست‌ها و جنوب افریقا از پیش خوبتر می‌دانیم.

از آنجا که مردم ایران قریب‌ترین همسایه غربی ما می‌باشد و علائق دینی، تاریخی و کلتوری (۲) قائمی با مردم ما دارند، ما به حکم این روابط، هیچ‌گاه مساعی خود را برای اظهار همدردی و همفکری با مردم ایران، در هیچ سانحه‌ای دریغ نکرده‌ایم. و هم به حکم سرنوشت مشترک، مضائقه کرده نمی‌توانیم... مگر جنایات شاه که تابحال در مورد مردم مسلمان ایران - اعم از علماء، اساتید پوهنتونها (۳) دانشجویان، کارگران و دهقانان - که بطور خطرناکی مستدام بوده کفایت کرده نمی‌توانست، که اکنون دست جنایت‌پیشه و خون‌آلود خود را برای آزار دادن مردم ما دراز کرده و ما را هم به جنایات خود مبتلا می‌گرداند.

شاید مطلع باشید که از شش ماه پیش تاکنون صدها نفر از مردم ما از عراق به قصد رسیدن به وطن خود، ناچار از ایران عبور می‌کنند که متأسفانه به محض ورود در خسروی، از قوماندانی امنیت(۴) ایران مورد تحقیق و تعذیب می‌شوند. در خسروی و قصرشیرین، علما و طلاب علوم دینی و جوانان مسلمان را با زن و فرزندانشان پس از اذیت

و اهانت به موتورهای (۵) عسگری و یا شیر و خورشید سوار کرده و بدون دادن زیارت حضرت معصومه (ع) در قم و حضرت امام رضا (ع) در مشهد، به حدود اسلام قلعه تحویل می‌دهند. و اگر کدام مهلتی برای استراحت می‌دهند، فقط در بیابان‌های خارج از شهرها می‌بوده باشد.

کتاب‌های علماء و طلاب علوم دینی و حتی دفترهای نوشته‌های درسی آنان را به اتهام همراه داشتن رساله عملیه توضیح‌المسائل آیت‌الله العظمی خمینی، ضبط و پاره‌پاره می‌کنند. برعلاوه که در حال حاضر ۳۵ نفر از روحانیون و جوانان ما در محبس و زندان قصرشیرین قوماندانی زیر تعذیب و شکنجه‌های وحشیانه امنیت (۴) ایرانی - اسرائیلی سخت‌ترین آزارها و اذیت‌ها را تحمل می‌کنند. در عین حالی که زنان و فرزندان محبوسین مذکور پس از اهانت‌ها و بازجوئی‌ها، با وضع رقت‌بار و به شکل غیرانسانی و بدون اطلاع سرپرست‌های زندانی خودشان، توسط موتورهای عسگری از ایران خارج می‌شوند. عده‌ای از آنها را که بدون نفرات زندانی‌شان حاضر به رفتن نبوده‌اند به ضرب‌وشتم سوار موتر کرده‌اند.

قبل از این هم تعداد متجاوز از (۲۶) نفر جوانان ما را از مشهد حبس کرده‌اند. که با لطف آریامهری تاکنون، شکنجه و عذاب می‌کنند. و در تهران که ۱۷ نفر دیگر را از شاه‌عبدالعظیم دستگیر کرده‌اند از همین وضعیت برخوردارند.

۹ نفر دیگر که از مدتی پیش در مشهد محبوس و زیر شکنجه بوده‌اند، بعد از یکماه تعذیب، بعضی را آزاد و بعضی دیگر را بدون اطلاع زن و فرزندشان به مرز تسلیم کرده‌اند. آنان که در مشهد زندانی می‌شوند، خانواده‌هایشان در ظرف دو سه ماه است که بلا تکلیف در مسافرخانه‌ها به امید روزی، منتظر محبوسین خود می‌باشند.

این بود وضع و تعداد هموطنان زندانی ما در ایران آریامهری - تا آنجا که ما مطلع هستیم - ولی معروف است که تعدادشان زیادتر از این است. عده‌ای از پاکستانی‌ها نیز در همین زندان‌ها تحت شکنجه می‌باشند، که خانواده‌هایشان را در حدود پاکستان تسلیم داده‌اند.

ما بدین وسیله تنفر شدید خود را نسبت به اعمال شنیع و غیرانسانی شاه، اظهار داشته و خود را با خانواده‌ها و باقیمانندگان بدون سرپرست محبوسین همدرد و هم‌غم می‌دانیم.

ما با همه مردم افغانستان، درود و تحیات خود را به تمام روحانیون و جوانان هموطن که در زندان‌های شاه بدون کدام جرم، شدیداً تعذیب و شکنجه می‌شوند، تقدیم می‌داریم.

به زندانیان عزیز خود تذکر می‌دهیم که برادران! در همین زمان که شما شکنجه‌های شاه خون‌آشام را تحمل می‌کنید، درست در همین زمان، هزاران نفر از برادران ایرانی شما، اعم

از علما و اساتید حوزه علمیه قم و اساتید پوهنتون (۳) و دانشجویان و کارگران و دهقانان، بدترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها و تعذیب‌ها را در زندان‌های شاه تحمل می‌کنند که ما بدین‌وسیله دروهای خود را به آنان نیز تقدیم می‌داریم. و هم مردم مسلمان را، از اسلام پناهی و تشیع دوستی کاذب و ریاکارانه و شیطانی شاه برحذر می‌داریم.

در پایان از دولت جمهوری خود، می‌خواهیم که برای خلاصی محبوسین ما از زندان‌های شاه، اقدام فوری بعمل آورده و خاندان‌های زندانیان را از بلاتکلیفی و نگرانی نجات دهد.

درود فراوان بر زندانیان افغانی در زندان‌های شاه دیکتاتور.

جمهوریت افغانستان - روحانیون مترقی

(۱): نفت (۲) فرهنگی (۳) دانشگاه‌ها (۴) سازمان امنیت (۵) ماشین‌ها.

سالگرد شهدای بهمن‌ماه از سیاهکل تا گروه ابوذر

بهمن‌ماه سرآغاز فصل نوینی است در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه خلق زحمتکش و استعمارزده ما. بهمن‌ماه سالگرد بزرگی است. ماهی است که در هر روز آن رژیم پلیسی شاه پنجه به خون فرزندان خلق ما آلوده است....

در اول بهمن‌ماه ۱۳۴۰ - کماندوهای شاه به دانشگاه تهران حمله بردند و در این حمله هرچه را از وسائل کتابخانه و کلاس درس و آزمایشگاه دیدند و بر سر راه خود یافتند، شکستند و خرد کردند. و هر کس را یافتند بی‌مهابا به او حمله بردند... زدند... محروم ساختند. آمدند و سوختند و کشتند و رفتند. عملیات چتربازان شاه آنچنان وحشیانه بود که حتی رئیس انتصابی دانشگاه دکتر فرهاد نیز نتوانست آنرا تحمل کند و بعنوان اعتراض بدان استعفا داد و رفت. چتربازان شاه روی ارتش چنگیزخان را سفید کردند.

عکس‌العمل این عملیات وحشیانه چنان بود که دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها و بازار دست باعتصاب زدند. و دو روز بعد - یعنی در سوم بهمن ۱۳۴۰ - نیروهای انتظامی شاه بدون مقدمه بسوی مردم تیراندازی کردند و در نتیجه دانش‌آموزی از مدرسه علمیه بنام مهدی کلهر کشته شد.

این عملیات شاه وقتی انجام گرفت که چندی قبل از آن شاه در نطقی خطاب به رؤسای

دانشگاه‌ها و استادان، توصیه کرده بود که باید به سخنان دانشجویان گوش فراداد. به درددل آنها رسید. باید دانشگاه محیط بازی باشد تا دانشجویان بتوانند آزادانه عقاید خود را بیان کنند. وقایع اول و سوم بهمن نشان داد که منظور شاه از محیط باز و آزادانه چیست و آن چگونه می‌باشد! شدت عمل کماندوهای شاه بحدی وحشیانه بود که چند نفری از چتربازان که تحمل دیدن آن مناظر وحشتناک را نداشتند دیوانه شدند و برخی هم خود را به دیوانگی زدند تا بدان حيله از منجلا ب (نیروی چترباز) خود را خلاص سازند. یکی از همین چتربازان می‌گفت که «بما یاد داده بودند که چگونه با یک ضربت افراد مشکوک را فلج سازیم» (باصطلاح همین شخص آنها را مثل خیار سبز از وسط بشکنیم). متدی را که بکار می‌بردند عبارت از این بود که چترباز شخص اسیر را از پاها و گردن می‌چسبید و سپس در حالی که با یک زانو بر زمین نشسته بود شخص اسیر را از کمر بر زانوی دیگر می‌کوبید. همچنین به چتربازان تعلیم داده بودند که آنها باید خشن باشند.

و نباید در برابر اظهار عجز و حتی گریه افراد دلرحمی نشان دهند. و چتربازی که کمترین احساس و یا عاطفه‌ای در برابر گریه و التماس یک اسیر از خود نشان می‌داد به سختی مورد بازخواست و عقوبت قرار می‌گرفت.

ده سال بعد از آن حملات وحشیانه بهمن ماه، و عملیات وحشیانه دیگری، چون قتل عام ۱۵ خرداد - ۱۲ محرم، شکنجه و اسارت‌ها و ریختن خون‌های پاکی چون خون آیت‌الله سعیدی‌ها، و محاکمات فرمایشی و حبس‌ها و تهدیدهایی چون در مورد سران و فعالین نهضت آزادی ایران و گروه‌های دیگر، در بهمن‌ماه دیگری، در بهمن سال ۱۳۴۹، جرقه‌های امیدبخش جدیدی در آسمان مبارزات ملت ما فروزان گردید. در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹، اولین پیش‌قراولان جهاد مسلحانه ایران به پاسگاه سیاهکل حمله بردند، اگرچه این گروه در عملیات نظامی خود شکست خوردند و کلیه افراد آن نابود شدند. اما عملیات آنان سرآغاز فصل نوینی در جنبش انقلابی کشور ما بود. از آن پس جنبش رهائی‌بخش خلق ما به رژیم استبدادی و استعماری و امپریالیسم، به دشمنان قسم‌خورده خلق، اعلان جنگ داد. از آن پس و از آن روز، در هر گوشه و کنار مملکت ما گروه‌هایی از فرزندان برومند خلق سلاح برگرفته و به جنبش مسلحانه پیوسته و با سلاح‌های خود به استقبال دشمن می‌روند.

در همین ماه - در ۶ بهمن ۱۳۵۰ و در ۱۷ بهمن ۱۳۵۰ گروه‌های دیگری از فدائیان خلق - شامل ۲۳ نفر (گروه احمدزاده‌ها) و ۲۰ نفر دستگیر و محاکمه و سپس تعداد کثیری از آنان تیرباران شدند. در همین دوران هربار که رژیم گروهی را دستگیر ساخته، با بوق و کرنا و سروصدای فراوان اعلام می‌کرده است که توانسته است همه «خرابکاران» را یافته و ریشه‌های آنان را از بین ببرد. رادیوهای دولتی اعلام می‌کرده‌اند که «آسوده بخوابید و به

جان شاه و ملکه دعا کنید. مملکت در امن و امان است» اما هنوز طنین صدای این بلندگوهای یابوسرا و کاذب در گوش‌های خلق صدا می‌کرده است که نفیر گلوله‌های رزمنده دیگری داغ باطله را بر پیشانی این دروغ‌گویان زمان زده است.

پس از آن روز و آن ماه ... ماه‌های دیگر و روزهای دیگر، رزمندگان دیگر پرچم سرخ انقلاب ظفر نمون خلق مسلمان را بر دوش کشیده‌اند... گروه آرمان خلق ... با اهداء بهترین فرزندان خودش (ترگل‌ها و کتیرائی‌ها) و سپس سازمان مجاهدین خلق ایران... با هدیه رضائی‌ها، حنیف‌نژادها... صادقی‌ها... بدیع‌زادگان‌ها، مفیدی‌ها و ولی‌پورها... و صدها شهید دیگر ... همگام و همدوش فدائیان خلق... حماسه پرافتخاری را به وجود آورده‌اند.

و این شهادت‌ها و این خون‌ها همه صادق بر رشد و گسترش جنبش انقلابی خلق... و اما باز در بهمن‌ماه ... در ۲۹ بهمن ۱۳۵۳، دو نفر دیگر از مبارزین خلق گل‌سرخ و دانشیان تیرباران شدند. این دو همراه با یک گروه ۱۲ نفری از نویسندگان و هنرمندان به اتهام اینکه «طرح» بودن اعضای خانواده سلطنتی را در مخیله خود بررسی می‌کرده‌اند دستگیر و محاکمه شدند. اگرچه برخی از اعضای این گروه ضعف زیادی از خود نشان دادند و برخی خود را فروختند، اما دوتن از آنان، گل‌سرخ و دانشیان سرسختانه مقاومت کردند و بالاخره هم جان خود را در راه آرمان‌های خود فدا ساختند. که درود بر آنان باد.

در همان سحرگاهی که گل‌سرخ و دانشیان را تیرباران کردند، جلادان شاه بی‌سروصدا، بدون کمترین خبر قبلی ۶ نفر دیگر از عزیزترین مبارزین ملت مسلمان ما را به خون کشیدند... این ۶ نفر به اسامی عبدالله خدارحمی - ماشاالله سیف - ولی‌الله سیف - روح‌الله سیف - بهمن منشط و حجت‌الله عبدلی که در سحرگاه ۳۰ بهمن ۱۳۵۳ اعدام شدند بعدها بنام گروه ابوذر شناخته شدند. اگرچه درباره گروه گل‌سرخ و دانشیان تبلیغات وسیعی در داخل کشور و خارج از کشور صورت گرفت. ولی در مورد گروه ۶ نفری چه دستگیری آنان و چه محاکمه و تیربارانشان به کلی بی‌سروصدا و در کمال اختفا انجام یافت. هیچ‌کس از محاکمه آنان خبردار نشد. مقامات دولتی کمترین خبری درباره دستگیری آنان و یا محاکمه آنان منتشر نداشتند. تنها بعد از اجرای حکم اعدام روزنامه‌های دولتی چندخطی را که سازمان امنیت به آنها دیکته کرده بود منتشر ساختند. اما در خارج از کشور، بلافاصله بعد از انتشار خبر، اطلاعیه خبری نهضت آزادی که برای مطبوعات و محافل بین‌المللی ارسال شد و بدنبال فعالیت‌های دیگر روزنامه لوموند خبر و اسامی آنان را منتشر ساخت. بعدها معلوم شد که این ۶ نفر از فعالین گروهی بوده‌اند بنام گروه ابوذر. عده‌ای از افراد این گروه بدنبال خلع سلاح پاسبانی در قم (پیام مجاهد شماره ۲۰) در خرداد ۱۳۵۲ دستگیر می‌شوند. سپس بدنبال آن نزدیک به یکصد نفر از جوانان نهاوند نیز دستگیر می‌گردند. حتی

حضرت آیت‌الله ربانی نیز به اتهام رابطه با این گروه دستگیر و پس از مدت‌ها شکنجه تبعید می‌گردند. از این گروه بعداً اعلامیه‌های متعددی در نهاوند - قم و تهران و دانشگاه‌ها منتشر می‌گردد که طی آنها اهداف و شخصیت فکری و انقلابی خود را معرفی می‌سازند. در اعلامیه‌ای از این گروه می‌خوانیم که تنها راه حل خود را تکیه بر اسلام رهائی‌بخش و جهادی آزادی‌بخش می‌دانیم. به مبارزه قهرآمیز خود ادامه خواهیم داد تا با هرچه متشکل‌تر کردن توده‌های مسلمان ایران و منطقه برعلیه دشمنان خلق که راه تکامل را بر انسان‌ها بسته‌اند دین خود را نسبت به راه خدا و تکامل انجام داده باشیم. اعضای همین گروه بودند که برنامه حطه دلیرانه‌ای را به خانه خواجه نوری جلاد، یک تیمسار خودفروخته ارتش طرح و اجرا نمودند. و اکنون ... بهمن ماه دیگری است که در آستانه آن ما شاهد خونی دیگر و جنایتی دیگر هستیم. در آستانه سالگرد شهدای بزرگ بهمن‌ماه خون شهید عزیز آیت‌الله غفاری... بدست جلادان خون‌آشام شاه بر زمین ریخته شد. در حالی که جرم او و تنها جرم او این بوده است که نخواست است به اوامر رژیم گردن بگذارد... جلادان شاه از او خواسته بودند که فقط در زندان نماز نخواند. اما او که بدرستی برای «نماز» به درگاه حق «قیام» کرده بود و بر آستانه شهیدان سر بر مهر فلسفه شهادت نهاده بود مرگ را بر قبول ننگ و عار ترجیح داد. آیت‌الله غفاری را به همین جرم به شکنجه‌گاه بردند و آنچنان شکنجه دادند که پیرمرد ۶۰ ساله در زیر شکنجه به توفیق شهادت در راه حق نائل گردید!

اکنون باید دید این کشتارهای وحشیانه برای چیست؟ آیا رژیم ضدخلقی - یزیدی - ضحاکي - فاشیستی شاه چه تصور می‌کند؟ آیا شاه و اربابان امریکائی‌اش خود را ابد مدت می‌پندارند؟ یا آنکه رابطه خود را با دنیای واقعیتهای خارجی از دست داده‌اند؟ مگر نمی‌بینند که از هر قطره خون این عزیزان که بدست جلادان شاه بر زمین ریخته شده است ده‌ها مجاهد و فدائی دیگر برخاسته و سلاح شهیدی را که افتاده است برداشته‌اند و قاطعانه براه او ادامه می‌دهند؟

این شقاوت‌ها و این جنایت‌ها تنها نماینده خشم کینه‌توزانه و علامت دیوانگی ایادی رژیم می‌باشد که در برابر مقاومت قهرمانانه این فرزندان خلق و این تربیت‌شدگان مکتب مترقی تکامل انسان‌ها - جهان‌بینی توحید - کنترل خود را مجنون‌صفتانه از دست داده‌اند. و گرنه آخر با کدام منطق و عقل و حساب و کتابی و پاداش دو رکعت نماز خواندن چنین مجازات‌هایی است؟ دو رکعت نماز خواندن کجا و شکنجه در پاتیل‌های روغن زیتون جوشان و ذوب کردن عضلات کجا؟ عکس‌العمل جلادان شاه تنها انعکاس جنون آنانست. جنون از اینکه نتوانسته‌اند اراده‌های آهنین خلق را بشکنند. نه تنها اعدام‌های دسته‌جمعی نتوانسته است در دل جوانان ترس و وحشت انداخته آنها را از کشانده شدن به جنبش مسلحانه

بازدارد، بلکه برعکس، به یمن و برکت خون شهیدان، جنبش مسلحانه روزبروز وسعت یافته و گسترش پیدا می‌کند. از طرف دیگر این شکنجه‌گران هرکس را گرفتند، از جوانترین آنان تا مسن‌ترین آنان - جز تنی چند که از اول پالانشان کج بوده است - در برابر شکنجه‌های مدرن آمریکائی و اسرائیلی قهرمانانه مقاومت کرده‌اند. مگر مهدی رضائی را کم شکنجه دادند؟ مقاومت او بود که شکنجه‌گران را بسرحد جنون کشانید. مگر آیت‌الله منتظری - ربانی و بالاخره غفاری را کم شکنجه داده و می‌دهند؟

عجز رژیم و حامیان آنان در تحلیل و فهم و درک این واقعیات است که آنها را به سرحد عملیات وحشیانه و جنون‌آمیز می‌کشاند.

اما ضدخلق در یک دایره بسته‌ای اسیر است. و راه گریزی جز مرگ و نابودی برای او وجود ندارد. او از یک طرف به فشارهای خود بطور دائم می‌افزاید و افزایش این فشارها... آتش خشم مردم را شعله‌ورتر می‌سازد... و باز گسترش جنبش خلق - باز شدت... جواب قهر با قهر خون با خون و بالاخره این چنین است که مرگ دیکتاتورها - مرگ طاغوت‌ها مرگ امپریالیسم و استعمار خواهد رسید.

هرگز نباید پنداشت که این خون‌ها بیهوده خواهد بود. این خون‌ها نه تنها داغ ننگ و باطله‌ای است بر پیشانی رژیم شاه و بر پیشانی حامیان خارجی او امپریالیست‌های سرخ و زرد و سیاه. بلکه همچنین داغ باطله‌ایست بر پیشانی کسانی که با سفسطه‌های تئوریک خود می‌کوشند قیام قهرمانانه ملت ما را تخطئه نمایند. غافل از آنکه این حرکت‌های حماسه‌آفرین، نوری است برافروخته شده از جانب خدا چراغی است ایزد برافروخته. که هر کس بخواد با پف خود آنرا خاموش سازد لاجرم ریشش بسوزد.

و برای ستمگران عاقبتی جز زوال نیست.

و برای مبارزین خلق.... پیروزی و سربلندی.

جاودان باد خاطره شهیدان بزرگ ماه بهمن.

گسترده‌تر باد جنبش جهاد مسلحانه

ننگ و نفرت بر رژیم جلاد شاه و حامیان آن

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

تهران - فرار یک انقلابی دیگر از زندان:

در بین زندانیان سیاسی ایران، افراد کمتر از ۱۸ سال فراوان یافت می‌شوند. در تاریخ

۲۹ آبان ماه که قرار بود نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی از زندان قصر دیدن کنند این جوانان مبارز کم سن را به دارالتأدیب منتقل کردند. از جمله این افراد جوانی بنام سعید متحدین بود که به اتهام فعالیت‌های سیاسی، تهیه و حمل سلاح و همکاری با انقلابیون دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شده بود. هنوز یک هفته از انتقال موقت آنها به دارالتأدیب نگذشته بود که او موفق به فرار شده و تلاش‌های پلیس مزدور و مأمورین ساواک برای دستگیری او تاکنون به نتیجه نرسیده است. در سال‌های اخیر انقلابیونی همانند رضا رضائی، سیروس نهاوندی، اشرف دهقانی، محمدتقی شهرام و حسین عزتی کمره‌ای توانسته‌اند از زندان‌های رژیم بگریزند و فرار اخیر این جوان انقلابی نیز نشانه عزم راسخ انقلابیون به ادامه نبرد با رژیم دیکتاتوری شاه و همچنین ضعف و زبونی مزدوران دشمن می‌باشد.

دزفول - انفجار در پایگاه وحدتی:

پایگاه هوایی وحدتی یکی از مراکز تجمع نیروی هوایی ایران است که سربازان اسرائیلی نیز در همین پایگاه با هواپیماهای مختلف تمرین می‌کنند. اخیراً شنیده شده که انفجار بزرگی در این پایگاه بوقوع پیوسته است.

تهران - تظاهرات دانشجویان به مناسبت بزرگداشت ۱۶ آذر (روز دانشجویان):

رژیم برای مقابله با تظاهرات احتمالی دانشجویان در روزهای قبل و بعد از ۱۶ آذر پیش‌بینی‌هایی کرده بود و شایع بود که از دهم تا بیستم آذر بعضی از دانشگاه‌ها تعطیل هستند و برنامه‌های باصطلاح بازدید علمی در نقاط دور از مرکز برای دانشجویان ترتیب داده شده است. این عمل بخاطر این انجام می‌گرفت که تعداد دانشجویان در مرکز کم شده و تظاهرات انجام نگیرد.

برای دانشگاه تهران مسافرت‌های علمی در نظر گرفته شده بود و برای آن واحد تعیین کرده و اعلام کرده بود که برنامه بازدید علمی دیگری در آینده درکار نیست و اگر کسی اکنون شرکت نکند در واحد مربوطه مردود خواهد شد. اولین برنامه مسافرت، مربوط به دانشکده علوم بود که قرار بود از تاریخ ۱۰ آذر شروع شود. دانشجویانی که در این برنامه شرکت داشتند، با وسائل سفر به دانشگاه آمده و آماده حرکت بودند که با تظاهرات دانشجویان دانشکده علوم مواجه شدند. دانشجویان با ساک‌های مسافری، شیشه‌ها را شکسته و برنامه مسافرت را بهم زدند و سپس کلاس‌های دانشکده علوم را تعطیل کردند. بعد از آن به دانشکده پزشکی رفته و کلاس‌های آنجا را هم تعطیل کرده و دستجمعی وارد

خیابان می‌شوند و بعد از شعار دادن‌های فراوان متفرق می‌شوند. در اینجا پلیس موفق می‌شود که دو نفر را دستگیر کند و یک نفر را هم که خود را در صف اتوبوس جازده بود، بیرون کشیده و بازداشت نماید. سپس دانشجویان بتدریج به دانشگاه برگشته و از دانشکده فنی تظاهرات خود را شروع کرده و در حالی که شعار می‌دادند دستجمعی از دانشگاه خارج شده و به خیابان تخت جمشید می‌روند و بعد از سنگباران کردن سینمای «گلدن سیتی» و ساختمان «لژیون خدمتگزاران بشر» متفرق می‌شوند و بار دیگر تک‌تک به دانشگاه برگشته و تجمع می‌کنند تا تظاهرات را در داخل دانشگاه به‌راه اندازند که مورد حملهٔ مزدوران گارد دانشگاه قرار می‌گیرند. در این جریان سه دانشجو دستگیر می‌شوند.

در روز دوشنبه ۱۱ آذر، مطابق قرار قبلی، دانشجویان دانشگاه تهران در داخل ایستگاه اتوبوس خط ۲۱۶ (در جنوب میدان ۲۴ اسفند و اول خیابان سی‌متری) جمع شده و تظاهرات خود را شروع می‌کنند. آنها سر راه خود به سمت جنوب، ساختمان بانک عمران را سنگباران کرده و تمام شیشه‌های آنرا خرد می‌کنند. مأمورین بانک آژیر خطر بانک را بعداً درمی‌آورند. دانشجویان تظاهرات خود را تا خیابان پاستور ادامه داده و در آنجا متفرق می‌شوند.

در روز سه‌شنبه ۱۲ آذر عده‌ای از دانشجویان مطابق برنامه از پارک‌شهر حرکت کرده و تا میدان فوزیه می‌روند و دسته دیگری در ساعت ۸ صبح در بازار تهران تظاهرات پیاپی می‌کنند که از جزئیات آنها خبری در دست نیست. دانشجویان دانشگاه تهران، در این روز، در سبزه‌میدان قرار تجمع و تظاهرات داشتند. به هنگام شروع تظاهرات در ساعت ۸ صبح سبزه‌میدان توسط گارد شهربانی اشغال شده بود، بنابراین دانشجویان به چهارراه سیروس رفته و تظاهرات خود را از آنجا شروع می‌کنند و به سمت سرچشمه حرکت می‌کنند، و بعد از وارد شدن به خیابان پشت مجلس و سرزدن به مدرسه علمیه، به خیابان ایران رفته و بتدریج متفرق می‌شوند. با وجود کم‌شدن تدریجی تعداد نفرات، عده‌ای تظاهرات را تا میدان ژاله ادامه می‌دهند و در آنجا که گویا فقط ده‌نفر باقی می‌مانند مورد تعقیب یک پلیس موتورسوار قرار می‌گیرند. دانشجویان او را از این پیاده‌رو به آن پیاده‌رو سرمی‌دوانند و سپس به داخل کوچه‌ها می‌کشانند و با زدن پاره‌آجری به سر او موفق به فرار می‌شوند. یکی از شعارهای آنها که برای مردم بسیار جالب بوده و آنها کنجکاوانه و با تعجب به آن گوش می‌دادند این بود: «مردم همه بدانید... شاه شما جلاست». شعار دیگر، شعار «خمینی خمینی، خدا نگهدار تو... می‌میرد، می‌میرد، دشمن خونخوار تو» بود.

در ساعت ۱۱ صبح همین روز، یک دسته از دانشجویان دانشگاه تهران مطابق قرار قبلی در مقابل پیسی‌کولا تجمع کرده و شروع به تظاهرات می‌کنند که متأسفانه بلافاصله پلیس

سر رسیده و به آنها حمله می‌کند و آنها فقط فرصت این را پیدا می‌کنند که شیشه‌های کارخانه پپسی‌کولا را شکسته و فرار کنند.

در ساعت ۴ بعد از ظهر نیز یک‌دسته از دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل دخانیات جمع شده و در حالی که شعار می‌دادند وارد دخانیات می‌شوند. کارگران دخانیات به آنها ملحق شده و تظاهرات آنها تا خیابان نواب ادامه پیدا می‌کند. همزمان با این دسته، حدود ۶۰ نفر دیگر از دانشجویان دانشگاه تهران در میدان قزوین تجمع کرده و با شعار «کارگر، دهقان، دانشجو» تظاهرات خود را شروع می‌کنند، آنها پلاکاردی با خود حمل می‌کردند که مضمون آن چنین بود: «دانشجویان پشتیبان مبارزات مسلحانه خلق، تنها راه رهایی توده‌ها از فقر، هستند». دانش‌آموزان به این عده پیوسته و همگی وارد خیابان امیریه شده به سمت شمال پیش می‌روند. آنها در سر راه خود بانک صادرات نبش خیابان ابوسعید و امیریه را سنگباران می‌کنند و کارکنان بانک آژیر خطر را بصدا درمی‌آورند. دانشجویان از چهارراه پهلوی - سپه به سمت میدان حسن‌آباد حرکت کرده و فروشگاه مرکزی ارتش را سنگباران می‌کنند، نگهبانان فروشگاه اقدام به تیراندازی هوایی می‌کنند. دانشجویان در میدان حسن‌آباد متفرق می‌شوند. در این هنگام یک کامیون افراد پلیس که برای سرکوب آنها فرستاده شده بود، پشت راه‌بندانی که دانشجویان ایجاد کرده بودند گیر می‌کنند. موتورسوارهای پلیس هم وقتی به میدان حسن‌آباد می‌رسند که دانشجویان تازه متفرق شده بودند، با وجود این موفق می‌شوند که یک دانشجوی دانشکده فنی را دستگیر نمایند. شعارهای این عده عبارت بود از: «کارگر، دهقان، دانشجو» «خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو.... می‌میرد، می‌میرد، دشمن خونخوار تو»، «یاران ما زندانند، زندانبانان جلا دهند، جلا دهند، ننگت باد»، «دروغ بر مجاهد، دروغ بر فدائی»، «مرگ بر این حکومت پلیسی»، و.....

در روز شنبه ۱۶ آذر، مأموران گارد شهربانی و ساواک در اغلب نقاط شهر برای مقابله با تظاهرات احتمالی مستقر شده و در حال آماده‌باش بسر می‌برند و از اینرو امکان تظاهرات بسیار محدود بود. بهنگام شب، دانشجویان در خیابان پهلوی شروع به تظاهرات می‌کنند که پس از چند دقیقه پلیس سرمی‌رسد و دانشجویان سریعاً متفرق می‌شوند. تا اواخر شب نیروهای دشمن برای جلوگیری از تظاهرات و سرکوب آنها در نقاط مختلف شهر در حال آماده‌باش بودند.

در این روزها از ورود دانشجویان به دانشگاه صنعتی جلوگیری می‌شد و فقط به آن عده از دانشجویان که آسیستان بودند، بعد از یادداشت نام آنها، اجازه ورود داده می‌شد و گارد مزدور دانشجویان را از جلوی دانشگاه متفرق می‌کرد.

از روز ۱۶ تا ۱۹ آذر وضع این دانشگاه غیرعادی بود و عمدتاً کلاس‌ها تشکیل نشدند و

افراد شرکت‌کننده در کلاس‌های معدودی که تشکیل شده بود بسیار کم بودند. در روز دوشنبه بعد از یک اعتصاب کوتاه که تا ساعت ۱۱ ادامه داشت، دانشجویان قرار تجمع را برای ساعت ۱۲ در پیسی‌کولا گذاشتند که بعلت کمی افراد و کنترل پلیس، تظاهرات انجام نگرفت. شعارهای اعتصاب‌کنندگان که بیشتر تکرار می‌شد عبارت بود از «دروود بر مجاهد، درود بر فدائی، مرگ بر این رژیم مزدور».

در روز سه‌شنبه ۱۹ آذر، دانشجویان دانشگاه تهران مطابق قرار قبلی در میدان فوزیه اول خیابان مازندران جمع شده با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» تظاهرات خود را شروع کرده، بطور آرام وارد میدان می‌شوند. دانش‌آموزان نیز به آنها می‌پیوندند. اتومبیل‌ها متوقف شده و مردم آنها را تماشا می‌کردند. آنها میدان را دورزده و در قسمت شمالی میدان با سنگ به ساختمان بانکی که در آنجا واقع است حمله می‌کنند. هنوز چند سنگی بطرف بانک پرتاب نشده بود که چند پاسبان با اسلحه کشیده به آنها حمله می‌کنند و بعد از چند دقیقه نیروهای پلیس هم سررسیده و با باتوم به جان مردم افتاده و آنها را متفرق می‌کنند. آنها هر کس را که به نظرشان مشکوک می‌رسید، دستگیر می‌کردند. بالاخره دانشجویان در سر یک زمان معین که از قبل قرار گذاشته بودند سکوت کرده و تظاهرات خاتمه می‌یابد. تظاهرات از ابتدا تا انتها ۵ دقیقه طول کشید که از قبل مشخص شده بود. در این تظاهرات هرکس با شعار انتخابی خود فریاد می‌کشید و نظم خاصی برقرار نبود. یک نفر با خود بلندگو حمل کرده و پشت آن با شعاری که نظم و آهنگ خاصی نداشت شعار «دروود بر مجاهدین خلق ایران» را تکرار می‌کرد.

بدنبال این تظاهرات که دانشجویان و دانش‌آموزان با همگامی در آن شرکت داشتند، ساواک به همه مدارس اخطار کرده است که حضور و غیاب دانش‌آموزان را شدیداً کنترل کنند. نکته جالب توجه دیگر حمایت و همبستگی خلق تحت ستم ماست که از فشار اقتصادی و سیاسی رژیم بجان آمده و با دانشجویان تظاهرکننده هم‌آواز گردید و این باعث وحشت زیاد رژیم گشته است.

تهران - خانه‌گردی منطقه‌ای، توطئه جدید رژیم مزدور:

رژیم شاه خائن برای دسترسی به انقلابیون در عرض این سه‌سال به انواع و اقسام شیوه‌ها متمسک شده است. دستگیری‌های دستجمعی از بین هیئت‌های مذهبی، دانشجویان، محافل روشنفکری، خانواده‌ها و یا تعقیب و مراقبت افراد سرشناس ملی به این امید که انقلابیون با آنها تماس بگیرند، بستن خیابان‌ها در سر ساعات مختلف و بازرسی افراد و وسائط نقلیه، یورش‌های وقت و بی‌وقت به خانه و محل کار افراد مبارز و یا خانواده‌های

زندانیان و انقلابیون فراری، بستن جاده‌ها و تفتیش ماشین‌ها، کنترل خیابان‌ها و کوچه‌ها و... از این نوع شیوه‌هاست که در بعضی از آنها به موفقیت‌هایی نیز دست یافته ولی جنبش روزبروز بیشتر اوج گرفته این ضربات پراکنده باعث استحکام استخوان‌بندی آن می‌شود و دشمن بناچار بتدریج آخرین حربه‌هایش را بکار می‌اندازد. آخرین شیوه‌ای که در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته، محاصره یک منطقه و تفتیش خانه‌های آن است. انتخاب مناطق مسلماً براساس اطلاعات و گزارشات مختلفی که از سکونت و یا رفت‌وآمد انقلابیون بدست آمده است، صورت می‌گیرد.

در نیمه‌شب ۱۱ آذرماه منطقه بین خیابان‌های ری - مولوی - صاحب‌جمع و انبار گندم که در جنوب تهران و شمال میدان شوش واقع شده است، ابتدا توسط بیش از ۵۰۰ نفر از نیروهای مخصوص ارتش و گارد شهربانی به رهبری مأمورین ضربت کمیته محاصره شده و حدود ساعت ۲ خانه‌گردی آغاز می‌گردد. مأمورین دشمن از هر طریقی مانند در، پشت‌بام و دیوار به داخل منازل ریخته و وحشت عظیمی در بین خانواده‌های زحمتکش ساکن این ناحیه ایجاد کردند. در اغلب منازل با بازکردن درب صاحبخانه خود را با لوله مسلسل مأمورین دشمن مواجه می‌دید و بلافاصله بیش از ده مزدور به داخل خانه هجوم می‌بردند و ابتدا اتاق‌ها و زیرزمین و پشت‌بام را دقیق جستجو کرده و سپس افراد خانه را مورد بازجویی قرار داده و کارت شناسائی طلب می‌کردند. در اغلب منازل داخل کمد‌ها و صندوق‌ها و دیگر وسائل منزل را جستجو کرده و کتاب‌ها را چک می‌کردند. اگر در اتاقی قفل بود آنرا شکسته داخل می‌شدند. مستاجرین بیش از صاحبخانه موردنظرشان بود و افراد مجرد و یا زن و شوهرهای جوان مورد سوءظن قرار گرفته و با کوچک‌ترین شکی، افراد را دستگیر می‌کردند. هرکس را که به اعمال وحشیانه آنان اعتراض می‌کرد، یا درجا تنبیه کرده و یا بازداشت می‌کردند. برای توجیه این وحشیگری مأمورین می‌گفتند که دنبال دزد و قاچاقچی هستند و در بعضی جاها هم می‌گفتند که دنبال خرابکار آمده‌اند.

چند شب بعد، این خانه‌گردی منطقه‌ای در نقاط دیگری از جنوب تهران همانند حوالی شوش و جنوب سه‌راه آذرین تکرار شد و همچنان ادامه دارد.

اینک که دشمن به آخرین حربه‌هایش برای از بین بردن انقلابیون متوسل می‌شود، بایستی انقلابیون و مبارزین هشیاری خود را برای مقابله با این توطئه‌ها افزایش داده و تدارکات و پیش‌بینی‌های لازمه را بنمایند، بایستی این توطئه دشمن را برای مردم روشن ساخته و برای به شکست کشاندن آن آنها را راهنمائی کرد، سازمان‌ها و افراد مبارز خارج از کشور بایستی در این زمینه، دست به افشاگری‌های وسیعی زده و افکار عمومی جهان را متوجه توطئه‌های رژیم بنمایند. خلق ما با درس‌هایی که از جریانات می‌گیرد، مصمم‌تر از

پیش در راه نابودی رژیم مزدور و در راه حمایت از پیشگامان مسلح خویش قدم برخواهد داشت.

تهران - فرزندان بی پناه مردم و توطئه‌های رژیم:

در شماره‌های قبل اخباری راجع به مسمومیت عده کثیری از دانش‌آموزان را در اثر برنامه تغذیه رایگان به اطلاع رساندیم و اخبار جدید حاکیست که در یکی از مدارس شمال تهران حدود ۶۰۰ تن در اثر خوردن ساندویچ که بعنوان تغذیه رایگان به آنها داده شده بود مسموم شدند و چون برای انتقال آنها به بیمارستان و مداوای آنها امکانات کافی نبود، ۴ تن از آنها از بین رفتند.

تهران - مبارزه رژیم با روحانیت مرفعی آگاه:

بعد از تعطیل کردن مسجد جاوید که جریان آن را در نشریه‌های خبری قبل به اطلاع رساندیم، ساواک سرپرست مسجد را دستگیر و تبعید کرده است. روحانی مبارز آقای سیدهادی خامنه‌ای را در اوائل آبان از کمیته به زندان قصر منتقل نموده‌اند. رژیم موسسین حسینییه ارشاد را به عناوین مختلف تحت فشار قرار داده است. اخیراً شخصی بنام میناچی را که وکیل دادگستری است و ازگردانندگان حسینییه ارشاد بود و بتازگی از خارج بازگشته، دستگیر کرده است.

تهران - جنایات رژیم را نسبت به زندانیان سیاسی افشا کنیم:

بدنبال درگیری‌هایی که بین زندانیان سیاسی و مسئولین زندان‌ها پیش آمده بود، رژیم مزدور شاه، کنترل و خشونت کشنده‌ای را بر زندان‌ها حاکم کرده است با کوچک‌ترین بهانه‌ای زندانیان را وحشیانه کتک زده و شکنجه می‌دهند و آنها را به سلول انفرادی و بند دیوانه‌خانه منتقل می‌کنند. بسیاری از حقوق و آزادی‌های عادی زندانیان زیر پا گذاشته شده است. اخبار زیر گوشه‌ای از سفاکی‌های رژیم را علیه زندانیان سیاسی نشان می‌دهد:

۱- در زندان قصر برای کم کردن نیروی بدنی زندانیان و آزار آنها، غذای آنها را مسموم می‌کنند. از عید فطر تا اواخر آذر بیش از ۷ بار دست به این جنایت زده‌اند. بخاطر این مسمومیت، عوارضی از قبیل کم‌خونی و ضعف شدید جسمی برای زندانیان ایجاد شده است. بدنبال این دسیسه، خانواده‌های زندانیان در تاریخ ۸ آبان در مقابل اداره دادرسی ارتش که باصطلاح مسئول رسیدگی بوضع زندانیان سیاسی است، تجمع کرده و علیه مسئولین زندان دست به تظاهرات زدند. مسئولین دادرسی به درخواست‌های آنان توجهی نکرده و برای اینکه آنها را تنبیه کنند اسامی تظاهرات‌کننده‌ها را می‌خواهند که خانواده‌ها با

آگاهی از این قصد آنها، از دادن اسامی امتناع کرده و محل را ترک می‌کنند.

۲- وضع جسمی مجاهد اسیر مصطفی خوشدل در زندان قصر بسیار وخیم است. ناصر کاخساز از گروه فلسطین بخاطر شکنجه‌های فراوان دچار ناراحتی شدید عصبی شده است. ۳- مسعود بطحائی را از زندان قصر برای بازجوئی و شکنجه به زندان اوین منتقل کرده‌اند. مجاهد اسیر حسن راهی را نیز از زندان وکیل‌آباد مشهد برای بازجوئی به کمیته آورده‌اند.

۴- برای جلوگیری از ارتباط فعال زندانیان با یکدیگر و انتقال آگاهی و تجربه، زندانیان قصر تقسیم‌بندی شده و آنها را در بندهای جداگانه قرار داده‌اند.

۵- رژیم مزدور به شکنجه و آزار زندانیان اکتفا نکرده و خانواده‌های آنان را نیز بانحاء مختلف تحت فشار قرار می‌دهد. مثلاً آنها را زیر فشار اقتصادی و جنگ روانی قرار می‌دهد تا برای دیگران «درس عبرتی» باشد و فرزندان خود را از مبارزه بازدارند. به تازگی همسران زندانیان را نیز زیر فشار گذاشته‌اند تا از شوهران خویش جدا شوند.

عمان - اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۴ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در ساعت شش صبحگاه روز ۵ دیماه ۱۳۵۳ یک مجموعه ۲۵۰ نفری از نیروهای دشمن انگلیسی و ایرانی و مزدوران قابوس دست‌نشانده از مرکز خویش بطرف خارات واقع در بلندی‌های قیطان در بخش غربی ایالت ظفار عمان شروع به پیشروی نمودند. در این هنگام نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق و نیروهای دفاع ملی (ملیشیا) به دقت نقل و انتقالات دشمن را زیر نظر داشته و دام‌هایی برسر راه او کارگذاری نمودند. زمانی که دشمن به محل کارگذاری دام‌ها رسید، انقلابیون قهرمان ما با آتش سلاح‌های سبک و سنگین و موشک‌های خویش از فاصله‌ای کاملاً نزدیک بر سر دشمن فرود آمدند. درگیری سختی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن درگرفت و بدون وقفه برای مدت سه ساعت ادامه یافت. در جریان این درگیری طولانی و سخت رفقای قهرمان ما بر مواضع دشمن هجوم برده و در جنگ‌های تن‌به‌تن با سلاح سرد خسارات فراوانی بر افراد و مهمات دشمن وارد آوردند. انقلابیون ما در این درگیری موفقیت‌آمیز بر چندین جنازه از کشته‌های دشمن دست یافته، مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و دستگاه بی‌سیم به غنیمت گرفتند.

خسارات دشمن در این درگیری عبارت بود از:

۱- کشته شدن و مجروح شدن ۲۴ تن از افراد دشمن. در این بین انقلابیون ما بر ۱۵ جنازه از کشته‌های دشمن دست یافتند که در میان این جنازه‌ها، جنازه ۲ افسر انگلیسی که یکی درجه سرگردی و دیگری درجه ستوانی دارد دیده می‌شود. ۱۳ جنازه دیگر، همگی

جنازه سربازان ایرانی هستند که در این درگیری کشته شده‌اند.

۲- به غنیمت‌گرفتن تعدادی تفنگ و دستگاه بی‌سیم و مقادیر زیادی مهمات نظامی دیگر

بدین شرح:

۱۴ تفنگ اون

۱ مسلسل اون

موشک‌های ساخت آمریکا

۱۰ دستگاه بی‌سیم که ۸ دستگاه آنها کاملاً آماده برای استفاده می‌باشد.

۲۰ هزار گلوله تفنگ اون

مقادیر زیادی مواد غذایی متعلق به نیروهای ایرانی

علاوه بر همه اینها مقادیری مدارک نظامی مهم از نیروهای ایرانی و انگلیسی به چنگ آمده است. همچنین ۴ دوربین و ۴ دستگاه دوربین خمپاره‌انداز و تعداد زیادی نارنجک و تعداد زیادی موشک از نیروهای ایرانی به وسیله انقلابیون ما به غنیمت گرفته شده است.

۳- نابودی یک مسلسل سنگین اون

در جریان این درگیری سخت تنها خسارت رفقای ما این بود که فقط یکی از رفقای ما جراحات خفیفی برداشت. رفقای ما سالم و در حالی که پرچم پیروزی و غنیمت‌های فراوانی که از دشمن ایرانی به چنگ آورده بودند با خود حمل می‌کردند، به پایگاه خویش بازگشتند.

عمان - اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۵ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در صبحگاه روز ۸ دی‌ماه ۱۳۵۳، هلیکوپترهای ایرانی و انگلیسی مشغول پیاده کردن نیروهای زیادی در بلندی‌های قیطان واقع در شمال رخیوت در منطقه غربی ظفار ایالت جنوبی عمان شدند. تعداد هلیکوپترهایی که برای اولین بار جهت پیاده‌کردن سربازان و مهمات وارد منطقه شدند به ۱۰ فروند بالغ می‌شد. در هنگامی که هلیکوپترهای ایرانی و انگلیسی مشغول پیاده کردن نیرو بودند، نیروهای ارتش آزادی‌بخش و نیروهای دفاع ملی خلق (ملیشیا) خود را برای درگیری با دشمن آماده می‌نمودند. و درست در ساعت ۷/۵ صبح و قبل از اینکه در مواضع خویش جایگزین شوند، انقلابیون «۹ ژوئن» با آتش سلاح‌های سبک و سنگین و موشک‌های خود از فاصله کاملاً نزدیک بر آنها هجوم بردند. درگیری سخت تن‌به‌تنی با سلاح‌های سرد و گرم با دشمن آغاز گشت. در جریان این درگیری انقلابیون قهرمان ما برا مواضع دشمن هجوم بردند، در طی این درگیری که به مدت دو ساعت بدون توقف ادامه داشت، نیروهای ما میدان درگیری را کاملاً تحت کنترل خویش گرفته خسارات فراوانی بر افراد و مهمات دشمن وارد ساختند. این خسارات را

می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

- ۱- کشته‌شدن ۲۶ تن از سربازان دشمن تجاوزگر ایرانی.
 - ۲- به غنیمت‌گرفتن یک خمپاره‌انداز، کاملاً سالم و آماده کار.
 - ۳- نابودی یک دستگاه فرستنده گیرنده دشمن و یک سکوی مسلسل.
- در جریان این درگیری موفقیت‌آمیز، ۲ تن از رفقای ما جراحات خفیفی برداشتند و رفقائی که در این عملیات شرکت داشتند همگی به پایگاه بازگشتند، در حالی که پرچم پیروزی را بر دوش خویش حمل می‌نمودند.
- زنده باد نیروهای ارتش آزادی‌بخش ملی و نیروهای دفاع ملی خلق.
- نابود باد نیروهای استعمارگر و تجاوزکار و دارودسته قابوس. پیروزی از آن انقلابیون ماست.

نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق ایالت ظفار

عمان - پیوستن ۷ تن از ارتش قابوس به صفوف انقلابیون عمانی:

در ۲۹ آذر ماه گذشته یک گروه ۷ نفری از نیروهای ارتش قابوس به صفوف انقلابیون و رزمندگان عمانی پیوستند.

متن نامه آیت الله منتظری به وزیر دادگستری

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

ولا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون انما یؤخر هم لیوم تشخیص فیہ الابصار (ابراهیم - ۴۲)

جناب آقای صادق احمدی وزیر دادگستری - رونوشت جناب آقای دادستان کل - رونوشت دادگاه شماره ۱۵ مرکز - رونوشت فرماندار خلخال - به عرض می‌رساند اینجانب حسینعلی منتظری نجف‌آبادی یکی از مدرسین دروس عالیہ حوزه علمیه قم (که برحسب رأی کمیسیون - باصطلاح - امنیت اجتماعی قم در روز ۵۲/۵/۲۲ محکوم گردیده به اقامت اجباری به مدت سه سال در طبس و پرونده آن به دادگاه شماره ۱۵ مرکز ارجاع شده) در روز ۵۲/۵/۲۱ در حالی که خانواده من به اصفهان رفته بودند و فقط یک بچه کوچک نزد من بود (و اکنون در طبس تنها مانده است) بدون اخطار قبلی بعنوان اینکه از مشهد ترا

خواسته‌اند مرا با دو ژاندارم مسلح از طبس به مشهد اعزام و از مشهد به تهران و از تهران به خلخال آوردند.

در طبس درس مختصر و جماعتی که داشتم تعطیل کردند. منزل من هم که در کنترل و حصر آقایان بود و من در منزل خودم در وسط کویر زندانی و به مطالعات علمی اشتغال داشتم. دیگر این عمل وحشیانه چه بود؟ که مرا بدون اخطار قبلی از طرف دادگاه راجع به محکومیت با تغییر محل و بدون تقاضائی از اینجانب پس از تحمل گرمای سخت طبس از خانه و زندگی مختصر و بچه کوچکم جدا و در شهر سرد و برفی خلخال آواره و سرگردان کردند. شما آقایان که هر سال جشن مشروطیت برپا می‌کنید و نطق‌های آتشین شما بوسیله رادیو و روزنامه‌ها پخش می‌شود و دم از عدالت و قانون و دموکراسی می‌زنید، چرا اقلاً قانون‌هائی را که خودتان تصویب کرده‌اید عمل نمی‌کنید؟ اولاً محکوم به اقامت اجباری نباید با مأمور اعزام شود. ثانیاً در محل نباید زیر نظر باشد تا چه رسد به زندانی شدن در خانه. ثالثاً باید پس از اعتراض دادگاه فوراً خارج از نوبت رسیدگی کند. رابعاً تغییر محل نیز باید با رأی دادگاه و پس از اخطار باشد.

آقای وزیر دادگستری، در زمان تصدی شما آبروی دادگستری رفت. سابقاً دادگستری تا اندازه‌ای استقلال داشت و مورد امید مردم بود. حالا به صرف گزارش یک مأمور ساواک قم بیست و پنج نفر از علماء و مدرسین حوزه علمیه را بازداشت و به نقاط مختلف و دوردست می‌فرستند و پس از اعتراض آقایان و احالهٔ پرونده به دادگاه شماره ۱۵ پس از یکسال تأخیر و دورسر گرداندن بالاخره نسبت به بعضی از آقایان هنوز ساکت مانده و نسبت به بعضی هم بدون اینکه اقلاً صورت دادگاه را حفظ کنند و بدون اینکه از ساواک قم علت و دلیلی مطالبه کنند حکم صادر می‌کنند!! اگر از خدا و دادگاه عدل خدا در قیامت نمی‌ترسید اقلاً خوب بود حیثیت دادگستری و دادگاه را حفظ می‌کردید. برای یک لقمه نان این همه محافظه‌کاری و بی‌وجدانی چرا؟ بالاخره هوای سرد و برفی خلخال با مزاج من که به امراض مختلفه گرفتار هستم به هیچ وجه سازگار نیست مگر اینکه نقشه ایذاء و نابودی من در بین باشد و باک هم ندارم که نابود شوم و این همه کج‌رویها را مشاهده نکنم ولی بدانید که خون من بعهده شما خواهد بود.

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

۲۷ رجب ۹۴ - حسینعلی منتظری

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۸

۵ بهمن ماه ۱۳۵۳

تهران - اخبار مربوط به منطقه گردی پلیس مزدور در هنگام شب:

چهارشنبه ۱۳ آذرماه گذشته از ساعت ۱۲ نیمه‌شب تا ۷ صبح منطقه میدان‌شاه تا مولوی (قسمت جنوبی) که شامل کوچه‌های محمدیه، فرزانه، ... می‌شود، حکومت نظامی بود و خانه‌ها را می‌گشتند. یکی از کارگران که همان حوالی در کارخانه شب‌کاری می‌کرده، می‌گفت: «دیدم از پشت‌بام صدای پا می‌آید، بالا رفتم، سربازی مسلسل را در سینه‌ام گذاشت، گفتم چه می‌گوئی؟ گفت: کی هستی؟ تکان نخور! گفتم من کارگرم و داریم اضافه‌کاری می‌کنیم... بعد از بررسی محل کار ما رفتند.»

شخص دیگری که خانه‌اش در همان منطقه است می‌گفت: «نیمه‌شب چند افسر و سرگرد به خانه آمدند و تمام اتاق‌ها و زیرزمین را رسیدگی کردند. به یک اتاق که یکی از زنان خانه در آنجا مریض و بستری بود، خواستند بروند که ما جلوگیری کردیم. یکی از افسران هفت‌تیرش را برای ما کشید. ما ترسیدیم. بالاخره بزور وارد آن اتاق شده و بعد از گشتن رفتند. از قرار معلوم به اهالی گفته بودند که از ساعت ۱۲ تا ۷ صبح هرکس از خانه بیرون برود کشته خواهد شد.»

یکی دیگر از اهالی می‌گفت: «در خانه ما را زدند. موقعی که دم در آمدم، تعداد زیادی افسر و سرگرد و سرباز سرتاسر کوچه را محاصره کرده بودند.»

یکی دیگر می‌گفت: «باصطلاح دنبال خرابکاران می‌گردند. اما چه خرابکاری؟ اگر بخواهی این حساب‌ها را بکنی الان در دنیا خیلی از این خرابکارها هستند.»

یکی دیگر از اهالی آنجا می‌گفت: «آنها نردبان تاشو داشتند و قبل از اینکه درب منزل را بزنند، سربازان بوسیله نردبان پشت‌بام را محاصره می‌کردند. مبادا کسی از پشت‌بام فرار کند.»

دیگری می‌گفت: «این پدرسوخته‌ها مال مردم را نشان می‌کنند. بعد خودشان آدرس خانه مردم را به دزدها می‌دهند. چون دزدهای سابقه‌دار و فعال را خودشان می‌شناسند. بعد از چند مدت خانه مردم را سرقت می‌کنند.»

یکی دیگر می‌گفت: «شبی که این منطقه را گشته‌اند، فردایش فرودگاه خراب شد. حتماً کار «خرابکاران» بوده است و گرنه اگر برف بخواهد سقف فرودگاه را خراب کند پس خانه‌های ما که خشتی و قدیمی است باید با خاک یکسان می‌شد.»

یکی دیگر می‌گفت: «به خانه ما آمدند، همه‌جا را گشتند، بعد به اطاق خواب ما آمدند، من کنار اطاق ایستاده بودم و همسرم که مریض بود در رختخواب خوابیده بود، گفتند باید او را بلند کنی او را ببینیم. من با ناراحتی گفتم آقا او همسر من است و بیمار است. گفتند امکان ندارد حتماً باید او دیده شود. بالاخره با ناراحتی او را از بستر بلند کردیم و او را دیدند.»

در یکی دیگر از اطاق‌های ما رفتند. چون پدرم فرش‌فروش است فرش زیادی در منزل داشتیم. یکی از افسران با تعجب گفت: به! اینهمه فرش مال کیست؟ شما اینها را از کجا آورده‌اید؟ من با ناراحتی گفتم آقا پدر من فرش‌فروش است. و از نظر امنیتی فرش‌ها را در خانه خود می‌گذاریم وگرنه ما که دزد نیستیم.»

یکی دیگر از اهالی از افسران پرسیده بود: «آقا دنبال چه می‌گردید؟ گفته بودند: ۲ نفر عراقی فرار کرده‌اند، دنبال آنها می‌گردیم.»

در شب گذشته منطقه‌ای پلیس وارد خانه‌ای در جنب مسجد انتهای کوچه محمدعلی دندانساز می‌شود. صاحب خانه سرکه فروش بوده است. پلیس تمام خمره‌های سرکه را باز کرده و یک‌به‌یک آنها را بازرسی می‌کند. پیرزنی هم که در آن اطاق خواب بوده صدا می‌کند، که پیرزن رنج‌کشیده پس از بیدار شدن در اثر ترس سگته می‌کند.»

شایع است در خانه دیگری جوانی که روی کتاب‌های خود خواب رفته بود بیدار کرده‌اند بعد از اینکه خانه‌اش را گشته‌اند او را با کتاب‌هایش برده‌اند. از قرار معلوم کتاب‌های شریعتی را داشته است.

شب سه‌شنبه ۱۸ آذرماه چند خانه را در کوچه شترداران واقع در میدان‌شاه گشته‌اند. ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب در سهراب آذری کوچه‌ها را پست‌بندی کرده و به خانه‌ها ریختند. از وضع مستأجران سوال کرده و هرجا زن و مرد جوان و مجرد، چه محصل و چه کارگر می‌دیدند، بدون توجه به کارت شناسائی همراه خود می‌بردند، تا در کمیته از آنها تحقیق بعمل آورند. می‌گویند تنها از یک کوچه ۲۳ نفر را برده‌اند.

چندی قبل حدود خیابان مولوی بهنگام خانه‌گردی زدو خوردی شده که دو نفر فرار کرده و یک نفر دستگیر شده است.

آغاچاری - اعتصاب پیروزمندانه رانندگان شرکت نفت:

در شهریورماه گذشته رانندگان شرکت نفت آغاچاری دست به اعتصاب زدند. علت اعتصاب این بود که پیمانکار پرداخت روزانه ۴۵ ریال به رانندگان، که از قبل مقرر شده بود، خودداری می‌کرد و آن را بالا می‌کشید. رانندگان اعتصاب‌کننده، بهنگام اعتصاب، گرد عکس بزرگی از شاه مزدور جمع شده بودند و خواستار حق خود بودند، و کارمندی که برای موعظه و راضی کردن آنها به میانشان می‌آمدند، با فحش و کتک تنبیه می‌کردند. این

اعتصاب سرانجام با پیروزی رانندگان و شکست پیمانکار به پایان رسید.

اصفهان - مصادره بانک پارس:

طبق اخبار رسیده، شعبه بانک پارس واقع در خیابان چهارباغ خواجه اصفهان، در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر روز سوم شهریور ماه گذشته مصادره شده است.

تهران - شهادت مبارز دلیر خلیلی بوسیله رگبار مسلسل مأموران مزدور گشتی:

در روز بیستم مرداد ماه گذشته فردی بنام خلیلی در حوالی زندان قصر بهنگام ورود به خانه‌اش، دستور ایست مزدوران یک اکیپ گشتی را می‌شنود و تصمیم به فرار می‌گیرد. در این هنگام مأموران گشتی او را به رگبار مسلسل می‌بندند. خلیلی مبارز به شهادت می‌رسد. شهید خلیلی در دوران خدمتش نیز یک بار دستگیر می‌شود. پدر خلیلی کارگر است. و ۲ برادر مبارز خلیلی نیز فعلاً در زندان شاه اسیرند.

نیریز فارس - کشته شدن دو سرباز و مصادره تفنگ‌های آنها:

چندی پیش دو تن از سربازان جنگلبانی و مراتع در نیریز فارس، کشته شده و تفنگ‌های آنان مصادره شده است. از طرف دیگر نشانه‌های فعالیت‌های انقلابی در این شهر به چشم می‌خورد. از جمله اینکه بتازگی بر روی در و دیوار این شهر در نقاط مختلف رادیوی میهن‌پرستان را تبلیغ کرده‌اند.

قزوین فارس - حمله به پاسگاه، کشتن ژاندارم‌ها و مصادره اسلحه:

مردم رنج‌کشیده قزوین و کارزین فارس که پس از زلزله اخیر، در چادرهایی در نزدیکی منطقه زلزله‌زده اسکان داده شده‌اند، در وضع بسیار بدی زندگی می‌کنند. شایع است که اخیراً عده‌ای از درون چادرها، مسلحانه به پاسگاه محل حمله کرده و پس از کشتن چند ژاندارم، مقادیری اسلحه از آنجا به غنیمت می‌برند. پس از این عمل تمام چادرها بوسیله ارتش محاصره می‌شود. و به بازرسی چادرها می‌پردازند، ولی سرانجام به چیزی نمی‌رسند. در این هنگام سربازها به فرمان فرمانده خود فروخته‌شان شروع به آتش زدن چادرها می‌کنند. روزنامه کیهان خبر این جنایت رژیم ضد مردمی شاه را تحت این عنوان که «بعلت انفجار کپسول گاز، چندین چادر سوخته است» درج کرد.

بندر پهلوی - حمله به ماشین حامل برنج و مصادره برنج:

اواخر تیرماه گذشته عده‌ای از زنان خانواده‌های فقیر و رنج‌دیده بندر پهلوی جلوی در فروشگاه تعاون و مصرف و شهر و روستای این شهر صف بسته، منتظر نوبت بودند، تا

برنج ارزان پاکستان کیلویی ۴۰ ریال بخرند، (برنج غذای اصلی شمالی‌هاست). کامیونی پر از برنج از تهران می‌رسد و جلوی فروشگاه پارک می‌کند، اما کسی برای انتقال آنها به فروشگاه برای فروش به مردم اقدام نمی‌کند. در این هنگام اعتراض زنها بلند می‌شود و شروع به فحش‌دادن و بدوبیراه گفتن به مسئولین و رئیس فروشگاه می‌کنند. ولی کسی توجه نمی‌کند. عاقبت زنها که اغلبشان از محله‌های فقیرنشین شهر بودند، بخصوص زندهای محله «چایی» به طرف کامیون هجوم برده و برنج‌ها را کف خیابان می‌ریزند و عده‌ای هم در شلوغی و گرماگرم جریان مقادیری هم مصادره کرده از محل فرار می‌کنند در این هنگام رئیس فروشگاه سر می‌رسد. زن‌ها بر سر او ریخته و شدیداً کتک می‌زنند و سپس فرار می‌کنند. گفته می‌شود که رئیس فروشگاه بخاطر کتک‌ها، بیش از یک هفته در بیمارستان بستری بوده است.

شایان ذکر است که چند ماه پیش نیز زن‌های محله «چایی» در زدو خوردی با مأمورین منابع طبیعی شوهران صیاد خود را از چنگ آنها نجات داده بودند (مراجعه شود به مجاهد نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران شماره ۴).

اصفهان - اعتصاب مرغ فروش‌ها:

مرغ فروش‌های اصفهان از ۳۰ مرداد تا اول شهریورماه گذشته به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. علت اعتصاب، اعتراض به نرخ تعیین‌شده مرغ از طرف اطاق اصناف بود.

«بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران»

اطلاعیه سیاسی شماره ۲ گروه انقلابی ابودر

«اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفر، انه کان توابا»

هنگامی که فتح و پیروزی خدا در رسد، خلق را بینی که گروه‌گروه براه خدا و راه تکامل خود پانهند و وقتی به یاری خدا انقلاب به پا شود، خواهی دید که خلق منقلب فوج فوج به مبارزه می‌پیوندند. پس راه پیروزی خلق را دنبال کن.»

شور انقلاب رای آزادی و گسیختن بندهائی که رژیم منفور سرمایه‌داری بر دست و پای خلق افکند. در تمام نقاط دنیا بالا گرفته است. خلق‌ها به رهبری پیشگامانشان پا در راه مبارزه علیه امپریالیسم خونخوار گذاشته‌اند. و در هر نقطه‌ای از جهان - آرژانتین - ایرلند -

ظفار - ویتنام - فلسطین - ترکیه - پاکستان - ایران و... صحنه‌ای است از برخورد و جدال انقلاب و ضدانقلاب، و هر روز جنگی است بین پیشگامان خلق‌ها و دشمنان خلق‌ها، خلق ایران نیز همچون سایر خلق‌های دنیا بپا خواسته تا با سرنگون کردن بساط حکومت نوکر منطقه‌ای سرمایه‌داری جهانی راه تکامل بر خود بگشاید، شهادت شهدای عزیز سازمان‌های چریکی ریشه‌دار و سایر سازمان‌های در حال رشد دیگر، مؤید این حقیقت است. گروه انقلابی ابوذر نیز بعنوان صدای خشمگین مشت گره خورده توده محروم عملیات خود را در راه ایجاد جامعه‌ای توحیدی، در سطحی وسیع ادامه می‌دهند.

تاریخچه‌ای کوتاه از مبارزات خلق نهاوند:

نظر به نابسامانی‌هایی که از دیرباز در نهاوند وجود داشته است و وضع اقتصادی ناحیه که از قبل منافع حیاتی مردم بوسیله فئودال‌های درباری بالا کشیده می‌شده است، کینه‌ای عمیق نسبت به دستگاه در قلب مردم این ناحیه جا گرفته است. سالمندان نهاوند هنوز هنگام صحبت از زورگوئی‌ها و آدم‌کشی‌های رضاخان قداره‌بند، نام او را با نفرین که نمایشگر خشم عمیقشان نسبت به آن مزدور استعمار سیاه انگلیس است یاد می‌کنند.

مردم نهاوند هرگاه فرصت پیش آمده، این خشم خود را نشان داده‌اند. در واقعه کودتای ننگین (سیا) امریکا در ۲۸ مرداد ماه ۳۲ علیه فرزند خلف استعمار جهانی تظاهرات عظیمی بپا کردند. آنان دلاورانه در حالی که فریاد می‌زدند «زنده باد مصدق» «مرگ بر شاه» در خیابان‌های نهاوند با چوب و چماق براه افتاده بودند، مجسمه شاه را پائین کشیده و خرد کردند. در ۱۵ خرداد ۴۲ نیز مردم نهاوند نقش خود را در این رستاخیز بزرگ بخوبی ایفا کردند. در این روز نیروی خدائی در بازوان خلق دمیده شده بود، خون جلوی چشم‌ها را گرفته و طاقت مردم طاق شده و ملت بحد انفجار رسیده بود. پس از انقلاب امام خمینی با گذشت سال‌ها، کهنسالان توان خود را از دست دادند. جوانان آن زمان بعلت دنبال نشدن انقلاب، شور خود را از دست دادند، و غرق در مسائل روزمره زندگی شدند. محیط نهاوند به گورستانی مبدل شده بود... اکثر نقاط ایران هم کمابیش چون نهاوند سرد و خاموش بود.

در اواخر سال ۴۹ آسمان تاریک ایران با آتش گلوله رزمندگان جبهه آزادی در جنگ‌های شمال روشن شد و عملیات سازمان مجاهدین خلق ایران - سازمان چریک‌های فدائی خلق - گروه آرمان خلق و ... نوید صبح شدن این شب ظلمانی را به دل آنهایی که هنوز شوری داشتند مژده داد.

از اوایل سال ۴۹ عناصر روشنفکر و انقلابی نهاوند تلاش‌های وسیعی در جهت روشن کردن افکار عمومی نسبت به ماهیت رژیم و شناساندن اسلام واقعی و گوشزد کردن

مسئولیت‌های آنها در قبال جامعه‌شان در میان مردم و مخصوصاً جوانان شروع کردند. در این میان برادر مجاهد - بهمن منشط - بیش از همه تلاش می‌کرد. او همیشه در فکر پیدا کردن شیوه‌های بهتر مبارزه بود. او از دوران کودکی گرسنگی جانکاه خلق را لمس کرده بود. برادر منشط از محرومیت‌های خلق بیش از حد رنج می‌برد و در پی یافتن راه‌حل نهائی لحظه‌ای قرار نداشت و بالاخره او، راه‌حل نهائی را در یک انقلاب مسلحانه روشنفکرانه دید. پس از دو سال و اندی مبارزه فرهنگی، مبارزین مسئول رو به مبارزه مسلحانه توده‌ای آوردند. و گروه «انقلابی ابوزر» در جهت مبارزه مسلحانه شروع به فعالیت کرد. در حله اول تیم به فرماندهی مجاهد شهید، عبدالله خدارحمی به عنوان اولین تیم چریکی گروه شروع به عملیات کرد. و سایر برادران به کارهای پشت جبهه و آماده کردن خود پرداختند. سال ۵۲ برای گروه، سال بدی بود. دستگیری‌های تیرماه ۵۲ ضربه مهلکی به گروه وارد آورد. چند تن از بهترین افراد گروه در یورش ساواک به قسمتی از گروه، دستگیر و روانه زندان شدند. دستگیری این عده و شهادت شش تن از صدیق‌ترین برادران - عبدالله خدارحمی - بهمن منشط - حجت‌الله عبدلی - ماشاءالله سیف - ولی‌الله سیف - روح‌الله سیف - آنچنان تأثیری روی مردم و بخصوص جوانان گذاشت، که تا یکسال بعد از دستگیری هرچند نفر جمع می‌شدند، فقط صحبت از شهداء و راه آنان و اهداف آنان بود. این یورش ساواک به گروه، گرچه ضربه مهلکی بود ولی باعث ازدیاد هرچه بیشتر خشم توده و مخصوصاً جوانان نسبت به رژیم و روی آوردن آنان به مبارزه علیه رژیم گشت.

هدف اولیه بنیان‌گذاران گروه برآورده شد. و سطح آگاهی و بینش سیاسی توده بسیار بالا رفت. بطوری که برای هر تازه‌واردی به نهاوند کاملاً محسوس است و سوره نصر در نهاوند مصداق پیدا کرد. علاقه مردم به فرزندان راستین‌شان و خشمشان نسبت به دربار ننگین پهلوی و عمال آنها در ناحیه به حدی بود که نتوانستند تحمل کنند و بگذارند در شهری مجاهدپرور جشن مشروطه - مشروطه‌قلابی به این سیاهی را در این شهر براحته برگزار کنند و خشم خود را با به آتش کشیدن خانه رئیس مزدور آگاهی و نمایندگان ساواک در نهاوند در نیمه‌شب، شب دوشنبه ۱۴ مرداد نشان دادند.

بعد از دستگیری‌های تیر ۵۲، سایر اعضای گروه رو به کار گروه‌بندی و ایجاد تشکیلات سازمانی نهاوند و با کوشش مداوم توانستند نیروهای خود را جمع کرده و جای خالی برادران شهید را پرکنند و اولین بار پس از دستگیری اعضا به قصد انتقام خون شهدا به خانه تیمسار مزدور و رئیس بیدادگاهی که چند تن از برادران را به مرگ محکوم کرده بود حمله بردند. با اوج گرفتن عملیات گروه، ساواک در نهاوند دست به دستگیری‌هایی به منظور دست‌یافتن به اعضای گروه زده است که بعلت هوشیاری برادران، در هیچ‌یک از این

اقدامات موفق نبوده است. ساواک اخیراً عده‌ای از جوانان و نوجوانان و پیشه‌وران نه‌اند را دستگیر و روانه‌ی شکنجه‌خانه‌های همدان کرده است.

با اطمینان به پیروزی نهائی و با استفاده از تجربیات سایر هم‌زمان، گروه، مبارزه را تا شکست نهائی عاملین استعمار و انهدام کاخ‌های فرعونیشان ادامه می‌دهد....

گروه انقلابی ابوذر

آبان‌ماه ۵۳

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۹

۹ بهمن ماه ۱۳۵۳

اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۶ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در تاریخ سوم دیماه یک ستون از نیروهای موتوری دشمن از پایگاه «ام‌الغوارف» در صلاله بطرف شمال خط سرخ در منطقه میانه حرکت کرد. به محض رسیدن این ستون به «خاراس» یکی از اتومبیل‌ها به یک مین زمینی که قبلاً بوسیله یک گروه از رفقای ما در منطقه میانه، کارگذاری شده بود، برخورد کرد و منجر شد.

اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۷ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در تاریخ ۷ دیماه یک ستون از نیروهای موتوری دشمن از «مرباط» واقع در شرق صلاله بطرف شهر طاقه در کنار ساحلی حرکت کرد. در ساعت هفت و ربع صبح همان روز نیروهای ما در منطقه شرق، برای این ستون کمین کرده بودند. به محض وصول این ستون موتوری به صحرای «حنه» انقلابیون ما با موشک و مسلسل‌های سبک و سنگین بر آنان حمله بردند و با خط مقدم نیروهای دشمن درگیر شدند. درگیری به مدت پنج ساعت و چهل دقیقه ادامه داشت که دشمن نیروی هوائی و توپ‌های سنگین را به کمک گرفت تا حمله انقلابیون ما را دفع کند، ولی در مأموریتش شکست خورد و به هیچ هدف قابل‌ذکری نرسید.

دشمن در این درگیری ۶ نفر کشته و مجروح داشت که یک هلیکوپتر آنها را سریعاً از صحنه خارج کرد. همچنین یک خودرو نظامی دشمن از نوع بدفورد نیز نابود شد.

در اینجا دشمن راه خود را تغییر داد و بطرف مرباط شروع به عقب‌نشینی کرد. در سر

راه، یک‌دسته از انقلابیون ما در «ادعاطا» به فاصله ۳ کیلومتری شهر مریاط کمین کرده بودند. به محض رسیدن نیروهای دشمن به این محل، درگیری انقلابیون ما با آنها در ساعت دو بعدازظهر آغاز و به مدت نیم ساعت ادامه داشت. در اینجا دشمن هواپیماهای جنگنده خود را به کمک گرفت که منطقه را دیوانه‌وار، بی‌باکانه و بدون هدف زیر آتش گرفتند. خسارات دشمن در این برخورد سه نفر کشته و زخمی بود که یک هلیکوپتر آنها را از صحنه خارج کرد. به رفقای ما هیچ خسارتی وارد نشد و انقلابیون ما به سلامت به پایگاه‌هایشان بازگشتند.

اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۸ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در ساعت ۳ بعدازظهر روز ۹ دیماه یک دسته از نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق با بکار بردن توپ‌های سنگین بمدت نیم‌ساعت مواضع دشمن را در «قیطان» در منطقه غربی زیر آتش گرفتند و خساراتی بدین‌شرح به دشمن وارد ساختند:

۱- کشتن و زخمی کردن ۹ نفر از افراد دشمن.

۲- نابودی کامل شش سنگر دفاعی.

بدنبال این حمله، دشمن برای انتقام، وحشیانه منطقه مجاور را زیر آتش گرفت که در نتیجه، یک غیرنظامی جراحت خفیفی برداشت و انقلابیون ما به سلامت به پایگاه بازگشتند.

اطلاعیه نظامی شماره ۲۹۹ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در تاریخ اول دی‌ماه یکی از تانکرهای حمل آب دشمن در حجاب شمال منطقه شرقی، به یک مین زمینی برخورد کرد و کاملاً نابود شد. این مین به‌وسیله واحد مهندسی نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق که در منطقه شرقی عمل می‌کرد، کارگذاری شده بود.

اطلاعیه نظامی شماره (سال ۱۹۷۵) جبهه خلق برای آزادی عمان:

عملیات دو شهید قهرمان سالم محاد سعید و سهیل محاد شنفیت: روز ۱۱ دیماه نیروهای ایرانی و انگلیسی دشمن و سربازان مزدور قابوس دست‌نشانده از پایگاه خود در «قیطان» خارج شدند. در همین اثنا یک‌دسته از نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق و گارد ملی (ملیشیا) نزدیک مرکز سنگر گرفتند و به‌محض خروج نفرات دشمن، با آنان درگیر شدند. در این درگیری که به مدت چهل دقیقه ادامه داشت، سلاح‌های سبک و متوسط بکار گرفته شد و از حمایت موشکی برخوردار بود. خسارات دشمن به قرار زیر بود:

۱- کشته شدن و مجروح شدن ۱۱ نفر از افراد او.

۲- نابودی یک موشک بازو کا ساخت سوئد.

۳- نابودی یک مسلسل اون.

در این برخورد خساراتی متوجه ما نشد و انقلابیون ما به سلامت بازگشتند.

اطلاعیه نظامی شماره ۲ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در ساعت سه بعدازظهر روز ۱۱ دیماه یک دسته از نیروهای ارتش آزادیبخش خلق و نیروهای دفاع ملی خلق (ملیشیا) که در منطقه غرب عمل می‌کنند، به مدت یک ساعت تمام مواضع دشمن را در «قیطان» با بکار بردن آتش توپخانه سنگین، زیر حمله شدید خود گرفتند، در این حمله، نیروهای ما خساراتی بدین شرح به دشمن وارد کردند:

۱- نابودی کامل ۲۱ سنگر دفاعی.

۲- کشتن ۱۲ نفر از نیروهای دشمن.

نیروهای ما خسارات فراوانی به سنگرهای دیگر دشمن نیز وارد کردند. سپس دشمن طبق معمول خویش پس از یک شکست، با توپخانه سنگین مناطق مجاور را بی‌حساب زیر آتش گرفت. خسارت ما در این برخورد، شهادت رفیق قهرمان مسعودالحل بوده است. همچنین در ساعت ۱۱ صبح همان روز یک دسته از انقلابیون ما با موشک، مواضع دشمن را در شمال صرفیت به مدت نیم‌ساعت زیر آتش گرفتند. در نتیجه این حمله یک سنگر دشمن کاملاً نابود شد و چند تن از افراد دشمن زخمی شدند. به ما خسارتی نرسید.

در ساعت ده صبح روز ۱۲ دیماه، یک‌دسته از انقلابیون ما که در صرفیت عمل می‌کنند، با بکاربردن آتش توپ، به مواضع دشمن در شمال «صرفیت» حمله بردند. این حمله بصورت پراکنده و به مدت نیم‌ساعت ادامه داشت. در ساعت ۱۱ صبح انقلابیون ما حمله به مواضع دشمن را تجدید کردند که به مدت چهار دقیقه ادامه داشت. در اثر اصابت آتش ما به هدف، به دشمن خساراتی بدین شرح وارد گردید:

۱- کشته و مجروح شدن پنج نفر از سربازان که بوسیله یک هلیکوپتر و یک آمبولانس آنان را از صحنه خارج کردند.

۲- نابودی کامل یک انبار آذوقه و آتش گرفتن انبارهای خواربار که مدت یک ساعت تمام می‌سوخت.

۳- نابودی کامل چهار سنگر.

دشمن همچنین هواپیماهای جنگنده و توپ سنگین خویش را برای زیر آتش گرفتن مناطق مجاور به کمک گرفت ولی نتوانست به هیچ هدفی برخورد کند و انقلابیون ما به سلامت بازگشتند.

اطلاعیه نظامی شماره ۳ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در ساعت ۹ صبح روز ۱۲ دیماه ارتش ایران و نیروهای مزدور قابوس دست‌نشانده به پیاده کردن نیرو بوسیله هلیکوپتر در منطقه «شیروس» واقع در شمال غرب «رخیوت» در منطقه غربی ایالت ظفار دست زدند. به هنگامی که دشمن سربازان خود را پیاده می‌کرد، نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق و چریک ملی (میلیشا) خود را برای روبرو شدن آماده می‌کردند و قبل از اینکه دشمن بتواند موضع بگیرد، نبرد شدید و خونینی بین انقلابیون شجاع ما و نیروهای دشمن درگرفت که در آن، سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین و موشک بکار گرفته شد. سپس نیروهای ما مواضع دشمن را با نارنجک‌های دستی مورد حمله قرار داده و با سلاح سرد با افراد آن در نبرد خونین درگیر شدند. این نبرد مدت شش ساعت ادامه یافت و دشمن تلفات سنگین مالی و جانی‌ای به شرح زیر متحمل شد:

۱- کشته و مجروح شدن ۱۵۰ نفر از افراد او که انقلابیون ما به هشت جنازه از سربازان دشمن دست یافتند.

۲- تصرف چهار تفنگ اون و سه مسلسل اون ساخت امریکا بوسیله نیروهای ما.

۳- تصرف مقادیری از ذخائر نظامی و خواربار بوسیله نیروهای ما.

در این نبرد همچنین پنج نفر از رفقای قهرمان ما شهید شدند که اسامی آنان بشرح زیر است:

رفیق قهرمان عبدالله الغضیلی ملقب به سرحان.

رفیق قهرمان حسن سعید حنسون.

رفیق قهرمان علی مستهیل الشافعی.

رفیق قهرمان مبارک اسلم عمر اسرخ.

رفیق قهرمان محمد سعیدی زیدی.

همچنین دوتن از رفقای ما مجروح شدند.

در ساعت دو بعد از ظهر همان روز، نیروهای ما حمله خود را به همان مواضع دشمن تجدید کردند و با سلاح‌های سبک و نیمه سنگین و با پشتیبانی موشک از فاصله خیلی نزدیک با آنان درگیر شدند. زدوخوردی سخت بین نیروهای ما و نیروهای دشمن به مدت یک ساعت تمام درگرفت که این خسارات به دشمن وارد شد:

۱- کشته شدن و مجروح شدن ۷ نفر از افراد دشمن.

۲- نابودی یک مسلسل سنگین.

۳- نابودی کامل دو سنگر دفاعی.

به رفقای ما هیچ خسارتی وارد نشد.

اطلاعیه نظامی شماره ۷ جبهه خلق برای آزادی عمان:

در تاریخ ۱۶ دیماه دشمن از پایگاه خود در «حصل کزمیم» واقع در ارتفاعات «سعبوت» در منطقه غربی ایالت ظفار، به طرف «حاصل اجناد» حرکت کرد. در همین اثنا انقلابیون قهرمان ما مواضع خود را در محل اشغال کرده و برای دشمن سنگر بستند. در ساعت ۱۲ ظهر نیروهای ما دشمن را با مسلسل‌های سبک و نیمه‌سبک و موشک زیر آتش گرفتند و نبرد سهمگینی به مدت سه ساعت و نیم بین نیروهای دشمن انگلیسی، ایرانی و مزدوران قابوس دست‌نشانده درگرفت. در خلال این نبرد، انقلابیون ما مواضع دشمن را درهم‌کوبیدند و با بکاربردن نارنجک‌های دستی و سلاح سرد با افراد دشمن درگیر شدند. انقلابیون ما بر میدان نبرد تسلط کامل داشتند و خسارات سنگین جانی و همچنین بر مواضع دشمن، وارد ساختند. دشمن در این جا برای شکستن حلقه محاصره، تمام سلاح‌های سنگین و هواپیماهای جنگنده خود را در میدان نبرد، به کمک گرفت و در حالی که ده‌ها جسد از سربازان و نظامیان و مزدوران محلی جا گذاشته بود مجبور به عقب‌نشینی به مواضع خود در «حاصل کزمیم» گردید. انقلابیون ما بر برخی از اجساد و تجهیزات نظامی آنان دست یافته و یک هلیکوپتر نیز تعداد زیادی از کشته‌ها و مجروحین را از معرکه بیرون برد.

خسارات دشمن در این نبرد به قرار زیر بود:

۱- کشته و مجروح شدن ۵۰ نفر از افراد دشمن من جمله دو تن افسر انگلیسی. انقلابیون ما بر ۱۲ جسد از کشته‌های دشمن همراه با تجهیزات کامل نظامی آنان دست یافتند که در بین آنان دو تن افسر فرمانده انگلیسی دیده می‌شد. از بین اجساد که انقلابیون ما بر آنها دست یافتند، سه جسد متعلق به مزدوران محلی بود که اسامی آنان تاکنون کشف نشده است. همچنین انقلابیون ما بر سه تفنگ خودکار و چهار دستگاه بی‌سیم قابل استفاده و برخی مدارک مهم دست یافتند.

از طرف ما دو تن از رفقای قهرمان ما شهید شدند. آنها عبارت بودند از:

رفیق قهرمان عمر ملیطاجداد.

رفیق قهرمان محاد تمانم المقلب طلبات.

و یکی از رفقای ما نیز مجروح شد.

عمان - دستگیری‌های وسیع در بین صفوف نیروهای ایرانی که به عمان فرستاده شده‌اند:

طبق گزارش روزنامه صوت‌الثوره، نشریه هفتگی جبهه خلق برای آزادی عمان، در بین صفوف نیروهای تجاوزگر ایرانی در عمان دستگیری‌های وسیعی از طرف فرماندهان

مزدور ارتش صورت پذیرفته است. این گزارشات حاکی است، که تعداد دستگیرشدگان به ۱۶۰ نفر بالغ می‌گردد. دستگیرشدگان برای محاکمه نظامی به تهران فرستاده شده‌اند.

عمان - رژیم شاه به دروغ ادعا می‌کند که دو بندر را در منطقه غربی ایالت ظفار انقلابیون گرفته است:

در تاریخ ۸ بهمن ماه جاری، رژیم شاه اعلام کرد که طی درگیری‌هایی که بین نیروهای شاه از یک طرف و انقلابیون عمان از طرف دیگر در منطقه غربی ایالت جنوبی عمان (ظفار) درگیر شده است، نیروهای شاه توانسته‌اند، دو بندر را که برای مدت ۷ سال تحت تسلط نیروهای انقلابی بوده است بازپس بگیرند. و لیکن واقع امر چنانست که این ادعای رژیم، تنها کوششی مذبوحانه برای منحرف کردن افکار عمومی مردم ایران و جهان از خسارات جانی و مالی سنگینی، که نیروهای شاه مزدور، در درگیری با انقلابیون رزمنده عمانی متحمل شده‌اند می‌باشد.

اخبار رسیده از مناطق آزادشده حاکی از آنست، که نیروهای ارتش شاه همراه همپیمانان انگلیسی و عرب مزدور خود خسارات فراوانی را طی سه هفته اخیر در درگیری‌هایی که با انقلابیون عمان داشته‌اند، متحمل شده‌اند و این وضع همچنان ادامه دارد.

تنها طی یک درگیری سه ساعت و نیمه در ۱۶ دیماه که در «حصل جناد» واقع در منطقه غربی بین نیروهای تجاوزگر ایرانی و انگلیسی از یک طرف و انقلابیون عمانی از طرف دیگر درگرفت، نیروهای دشمن ۵۰ کشته و مجروح داشتند. در صورتی که تنها دو تن از انقلابیون به شهادت رسیدند. در درگیری خونین انقلابیون با نیروهای تجاوزگر ایرانی که در روز ۱۲ دیماه در بلندی‌های «شیروس» واقع در شمال منطقه غربی ایالت ظفار رخ داد دشمن ۱۵۰ کشته و زخمی داشت، در حالی که تنها ۵ تن از انقلابیون قهرمان به شهادت رسیدند. گفته می‌شود که تعداد نیروهای ایرانی که برای مقابله با انقلابیون، در جریان حمله خائنانه جدید به ارتش شاه بر منطقه آزادشده ظفار، در بخش غربی این ایالت پیاده شده‌اند به هزاران نفر بالغ می‌گردد.

علی‌رغم این حجم وسیع نیروهای تجاوزگر شاه، تاکنون کوچکترین موفقیت نظامی نصیب آنان نشده است.

شهر ساحلی «رخیوت» که رژیم شاه مزدور، برای فریب افکار عمومی مردم ایران و جهان ادعای تسلط مجدد بر آن پس از ۷ سال دارد، شهریست خالی از اهالی. مردم آن ۷ سال پیش پس از تسلط انقلابیون بر این شهر و بمباران شدیدی که هواپیماهای انگلیسی

برای ارباب اهالی آن انجام دادند، آن شهر را ترک نمودند. اکنون نیز در درگیری‌های وسیع اخیر، نیروهای مزدور ارتش شاه نه تنها نتوانستند آنرا بازستانند، بلکه هم‌اکنون گروه کثیری از آن نیروها در مناطق پر درخت اطراف این شهر در محاصره انقلابیون بوده و نمی‌توانند خارج شوند. و دشمن نیز بخاطر نزدیکی انقلابیون با نیروهای محاصره‌شده‌اش قادر به بمباران منطقه نیست.

از شریعتی دفاع کنیم

دکتر علی شریعتی - استاد جامعه‌شناسی و نویسنده معروفی که بیش از ۷۰ جلد از آثار او تا بحال منتشر شده‌اند، نزدیک به یک سال و نیم است که در زندان‌های شاه بسر می‌برد. قبل از آنکه شریعتی دستگیر شود، مأمورین پلیسی شاه ابتدا پدر پیر او را به زندان قزل‌حصار کرج کشیدند تا پسر را با پای خود به زندان بکشانند. اما پس از آنکه علی دستگیر شد پدرش را رها نساختند. بلکه او را تحت انواع فشارها و شکنجه‌ها قرار دادند. از او می‌خواستند که به نفی افکار پسرش پردازد. اما این پیرمرد مصمم و قاطع مقاومت کرد. زیربار فشارهای رژیم نرفت. سپس خود علی را با انتقال به زندان کمیته سخت تحت شکنجه قرار داده‌اند. ظاهراً رژیم می‌کوشد تا او را وادار سازد که به نفی افکار و عقاید خودش پرداخته و با ظاهر شدن در تلویزیون به تحلیل «مارکسیسم اسلامی» پردازد. رژیم که نتوانسته است و نمی‌تواند برچسب کمونیستی به مبارزین اصیل خلق بزند... و یا نتوانسته است آنها را نامسلمان بخواند... چه آنها از بهترین فرزندان خلق مسلمان ما هستند. و نمی‌تواند و نتوانسته است آنها را مرتجع بخواند - چه آنها از بهترین فرزندان روشنفکر و مسئول، آگاه و هوشیار ما هستند... می‌خواهد و می‌کوشد تا با طرح اتهامات پوچی از نوع «مارکسیسم اسلامی» با آنها روبرو شود.

ما از رژیم می‌پرسیم مگر جرم شریعتی چیست؟ محافل بین‌المللی... وکلا و ناظرین اعزامی می‌پرسند که جرم شریعتی چیست که باید در زندان کمیته شهربانی تحت شکنجه قرار گیرد؟ و رژیم پلیسی شاه چرا تا بحال از اعلام جرم شریعتی خودداری کرده است؟ واقعیت این است که رژیم از گسترش جنبش اصیل انقلابی اسلام در ایران سخت وحشت دارد. جنبشی که نتیجه منطقی و ذاتی رشد آن شکوفائی جهاد مسلحانه مجاهدین خلق ایران است. جهادی که فرزندان خلف خلق ما با اتکاء به جهان‌بینی اصیل اسلامی با برداشتن سلاح به استقبال دشمن خلق شتافته‌اند. تا او را با قهر انقلابی خود، با تخت و تاجش در گل

و لای تاریخ مدفون سازند. جرم واقعی شریعتی از نظر رژیم این است که او از این جهان بینی دفاع کرده است. شریعتی به خود جرأت داده است که وابستگی اش به فلسفه شهادت اعلام نماید. رژیم در واقع می‌کوشد تا با به بند کشیدن نویسندگان متعهد ... سدی در برابر گسترش روزافزون جهان بینی شهادت... جهان بینی انقلاب - متری خلق ما بوجود آورد.

اما رژیم غافل است... و در این غفلت تا نابودی کامل اش باقی خواهد ماند. رژیم کور است و تاریخ را نمی‌بیند... و کر است و فریادهای خشم‌آلود ملت ما را نمی‌شنود... که جنبش اسلامی تا اقصی نقاط کشور و در خارج از کشور گسترده است. هزاران شاگرد شریعتی در هر کجا که هستند و در تحت هر شرایطی ... به توسعه و توزیع نشریات و گفتارهای او هست گماشته‌اند...

باید از علی دفاع کرد - باید از تمام نویسندگان متعهد و دربند دفاع کرد باید با تمام گروه‌هایی که صادقانه به دفاع از اساسی‌ترین حقوق انسانی برخاسته‌اند همکاری کرد. با دفاع از شریعتی و همه زندانیان سیاسی باید چهره منحوس و زشت استبداد مطلقه ایران را بیش از پیش به دنیا نشان داد. اما دفاع از مبارز انقلابی - از هر مبارزی... از هر نویسنده متعهدی نمی‌تواند جدای دفاع از عقاید او باشد. با دفاع از عقاید و بینش متعهد و متری شریعتی می‌توان خطمشی دشمن را در اسارت او خنثی ساخت.

موفق باد فعالیت‌های دفاعی

سرنگون باد حکومت سلطه استبدادی و استعماری

قدمی دیگر برای دولتی کردن دین

بررسی مختصری از نقش فعال روحانیون اصیل در پیروزی جنبش انقلاب مشروطیت ایران و سپس قیام‌هایی چون قیام جنگل (میرزا کوچک‌خان) و شیخ محمد خیابانی، نشان می‌دهد که چگونه روحانیون اصیل بعنوان پرولترهای فکری که با توده‌های محروم و زحمت‌کش، سروکار دارند. همیشه هم چون مانع بزرگی بر سر راه رژیم‌های سلطه‌گر استبدادی مقاومت کرده و می‌کنند.

بی‌جهت نیست که وقتی انگلیسی‌ها، طرح کودتای ۱۲۹۹ را بدست رضاخان پیاده کردند، و رژیم استبدادی رضاخان با پشتیبانی و تأییدات دولت سوسیالیستی شوروی، بعنوان عامل اجرای سیاست استعماری امپریالیسم انگلیس مستقر گردید در رأس اولین برنامه‌های

خود در زمینه کوبیدن هر نوع مقاومتی و هموار کردن راه سلطه استبدادی خود حمله به روحانیت اصیل و کنترل و درهم‌شکستن جنبش اسلامی را قرار داد. رژیم پلیسی رضاخان علامه سیدحسین مدرس را به وضع فجیعی شهید کرد. واقعه وحشتناک و جنایتکارانه مسجد گوهرشاد را به وجود آورد. که طی آن هزاران نفر از مردم بی‌گناه و بی‌پناه از زن و مرد و کودک قتل‌عام شدند. که هنوز هم بعد از گذشت سالیان دراز، خاطره آن رعشه بر اندام اهالی مشهد که از نزدیک شاهد جنایت بوده‌اند می‌اندازد.

در رابطه با کنترل جنبش انقلابی، رژیم رضاخان با تمام قوا به نحو هر گونه آثار و عوارض جنبش اصیل اسلامی پرداخت. تا از ایران ترکیه دیگری بسازند. اما وقتی طراحان سیاست رضاخان به اشتباه خود در مقایسه ایران با ترکیه پی‌بردند، و دیدند که نمی‌توانند با نفوذ عمیق اسلام در میان توده‌های خلق ستمکش و زحمت‌کش ما مستقیماً روبرو شوند، به اجرای طرح‌های دیگری پرداختند... و هم‌اکنون یکبار دیگر، رژیم محمدرضا شاه، این فرزند خلف رضاخان سوادکوهی، به همراهی امپریالیسم آمریکا، این میراث‌خوار استثمار و امپریالیسم، می‌کوشد تا تاریخ را تکرار کند... و همان برنامه‌هایی را که بی‌اثری خود را یک بار در گذشته نشان داده‌اند باز تکرار نمایند و آن اجرای طرح‌هایی است برای توقف گسترش جنبش اصیل اسلامی و کنترل روحانیت و محافل و انجمن‌های دینی است.

در سال‌های اخیر رژیم شاه با توجه به گسترش وسیع جنبش اصیل اسلامی و نفوذ عمیق روحانیت در توده مردم و جبهه‌گیری‌های قاطعانه آن در مقابل حکومت شدیداً به این فکر افتاده است که برای خراب کردن این پایگاه توده‌ای، دین را نیز دولتی کند و از نفوذ رهبران و علمای اصیل شیعه که در طول تاریخ خود هیچ‌گاه در خدمت حکومت‌های زمان درنیامده‌اند و همیشه جبهه‌ای در مقابل این جباران بوده‌اند و استقلال خود را تا به امروز حفظ نموده‌اند بکاهد و این عامل مزاحم و مقاوم را که در اعماق جان و دل توده مردم نفوذ ریشه‌ای دارد، از سر راه خود بردارد. رژیم برای رسیدن به این هدف اقدامات زیر را انجام داده است.

۱- تشکیل سپاه دین و اعزام آنها به دهات و شهرها، و این سیاست جدید و تازه‌ای نیست. در دوران حکومت بیست ساله رضاخان طرحی مشابه آنرا به اجرا گذاشتند. به این معنا که به موجب رأی رژیم رضاخان «روحانیت» باید «جواز» دریافت کنند. و بدون جواز حق تبلیغ و وعظ و «منبررفتن» را نداشتند، البته طی جریان «امتحان و گواهی نامه» برای دریافت «جواز» بود که رژیم برنامه‌های خود را اجرا نمود. بسیاری از به‌اصطلاح روحانیون درباری در این دوره و به این ترتیب بود که رشد کردند و بسیاری از عناصر دولتی وابسته به رژیم. از این طریق بود که «جواز» روحانیت را دریافت داشتند. تا در سایه

آن «جوازاها» به مدیحه‌سرایی رژیم پپردازند... و در سلام‌ها و اعیاد رسمی نماینده استبداد دینی در خدمت استبداد سیاسی باشند. از همین طریق بود که بسیاری از علمای اصیل اسلامی خانه‌نشین شدند و برخی دیگر که مقاومت می‌کردند... یا سربسته‌نیست شدند و یا به نقاط بدآب و هوا تبعید گردیدند. علامه مجاهد آیت‌الله طالقانی در مقدمه کتاب «حکومت از نظر اسلام» وضعیت کلی و عمومی آن دوران را چنین ترسیم کرده‌اند: مردم این سرزمین را زیر تازیانه و چکمه خودخواهان دیدم. هر شامگاهان در خانه منتظر خبری بودیم، که امروز چه حوادث تازه‌ای رخ داده؟ و کی دستگیر و تبعید و یا کشته شده؟ و چه تصمیمی درباره مردم گرفته‌اند؟ ... مردم این کشور سخت دچار فشار استبداد بودند و مردم از وحشت از یکدیگر می‌رمیدند. جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مأمورین استبداد (رضاخان) بود.

۲- تصاحب مساجد و زیارتگاه‌ها و کلیه مراکز دینی بوسیله سازمان اوقاف.

رژیم ضداسلامی شاه خائن و فاسد با کنترل بر مساجد از طریق سازمان اوقاف می‌خواهد درعزل و نصب امام مسجد آزادانه هرطور که می‌خواهد عمل کند. تا با نصب اعضای سازمان امنیت خود، در لباس روحانیت، بعنوان امام مسجد، از حسن اعتماد خلق به روحانیون سوءاستفاده نموده و مردم را فریب دهد تاگمراه سازد و یا آنکه اگر این امام‌های قلبی و روحانیون کاذب از طرف مردم شناخته شدند، که عموماً شناخته شده هستند، مردم از حضور در مسجد و اجرای برنامه‌های اسلامی خودداری خواهند نمود که آن خود نیز به لحاظ رژیم مفید است چه ایجاد محدودیت در گسترش جنبش اسلامی خواهد نمود... که در هر دو حال برای آنها مفید خواهد بود.

۳- چاپ قرآن آریامهر و شهبانو!

۴- اجرای برنامه‌های مختلف مذهبی از قبیل روضه‌خوانی و غیره.

۵- خریدن بعضی از روحانیون خودفروخته به وسایل مختلف از قبیل پرداخت حقوق ماهیانه و یا دادن وعده و عیده‌های گوناگون.

۶- ایجاد راه نفوذ در بعضی از روحانیون از طریق پسران و نزدیکان آنها.

۷- تشکیل هسته‌های ساواکی در بین روحانیون و اجرای برنامه‌های مختلف برای بدنام کردن جامعه روحانیت.

۸ - ایجاد تجمعاتی از روحانیون خودفروخته، ساواکی و یا ساده‌لوح و بی‌سواد، به منظور انجام تظاهرات و یا ابراز سپاس‌های کفرآلود.

۹- سرگرم کردن آنها به جنگ با یکدیگر و به این ترتیب فراهم کردن شرایط اضمحلال

داخلی.

اجرای طرح‌های فوق از طرف رژیم در دو هدف خلاصه می‌شود:

اول آنکه جبهه علمای اسلامی را تضعیف کرده و به فساد بکشاند و تا نهایت قدرت از رشد و آگاهی آنها جلوگیری می‌کند.

دوم آنکه یک جبهه روحانیت قلبی و درباری به وجود آورد تا ایران نیز چون سایر کشورهای اسلامی تشکیلاتی برای اداره امور دینی کشور داشته باشد. و همه امور در اختیار دولت باشد.

توسعه سازمان اوقاف در سال‌های اخیر و گسترش دامنه فعالیت‌های آن و تشکیل سپاه دین برای رسیدن به هدف دوم به اجرا درآمده است و هر روز رژیم در این راه قدم‌های جدیدی برمی‌دارد، تا سرانجام (به خیال خود) یکباره اعلام کند از این روز، روحانیون باید کارمند سازمان اوقاف بوده، جواز عمامه! و جواز کار! داشته باشند وجوهات دینی را از مردم قبول نکرده، به صندوق سازمان اوقاف بریزند!!....

برای تحقق این هدف ناپاک، اخیراً رژیم قانون جدیدی از مجلس فرمایشی گذرانده است که به موجب آن هیچ‌کس حق ندارد مطلبی راجع به قرآن، از قبیل تفسیر، ترجمه و مثل آن، چاپ و منتشر کند و تمام این‌گونه مطالب باید از طرف سازمان اوقاف تهیه و نشر گردد. این قانون یک مرحله بالاتر از قانون اجازه نشر است که براساس آن هر کتابی باید قبل از نشر بوسیله اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر (توسط مأموران ساواک) خوانده شود و مهر صحت بر آن زده شود. این قانون اساساً حق هرگونه تحقیق و تفسیر و تهیه مطلب را در امور قرآن از همه سلب می‌کند و می‌گوید که این مهم صرفاً در تخصص سازمان اوقاف است و بس! و باید توسط آنها انجام گیرد و هیچ‌کس دیگری را حق دخالت در این کار تخصصی نیست! به این معنی که علامه طباطبائی و یا علامه مجاهد آقای طالقانی و یا استاد محمدتقی شریعتی و... دیگر حق نخواهند داشت که تفسیر المیزان، پرتوی از قرآن و تفسیر نوین بنویسند و این کار در صلاحیت آنها نیست و قبل از اقدام به این کار باید به عضویت سازمان اوقاف درآمده، جواز کسب از آنجا بگیرند!! این واقعیت در عین حال وحشت رژیم را از گسترش و همگانی شدن مفاهیم عالی و انقلابی قرآن که صریحاً مردم را به جهاد علیه ظلم و حکومت‌های جابر دعوت می‌کند. نشان می‌دهد و لذا رژیم سعی دارد که مردم را از درون این کتاب دور داشته و آنها را به جلد‌های قشنگ و خط زیبا و کاغذ خوب قرآن‌هایی که از طرف رژیم چاپ می‌شود راضی نگهدارد و از هرگونه برداشت انقلابی و متناسب با روز از روی قرآن جلوگیری کرده تفسیر فرمایشی خود را رواج دهد و در رابطه با همین اهداف است که جلسات تفسیر قرآن - وعظ و خطابه ممنوع است اما برگزاری جلسات تعزیه و نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی آزاد است و تشویق می‌شود. بی‌دلیل نیست که این روزها

بازار نوحه‌خوان‌ها بسیار گرم شده است. در رابطه با همین سیاست است که داشتن و خواندن قرآن با ترجمه فارسی «گناه و جرم» است. و به نظر رژیم باید قرآن را فقط «به عربی» خواند و «ثواب» برد، نه آنکه خواند و فهمید و بکار برد.

این است ماهیت رژیم و شاه اسلام‌پناه!!

فتدبرو ایا اولوالالباب.

گزارش وحشتناکی از

شکنجه در ایران

به قلم فیلیپ جاکوبسون

ترجمه از:

روزنامه سان‌دی تایمز ۱۹ ژانویه ۱۹۷۵

پلیس ایران نوعی اطوی برقی اختراع کرده است که پوششی توری از سیم‌های فلزی دارد و قادر است آنچنان گرم شود که قربانی خودش را برشته کند. امروز ایران با افزایش درآمد سرسام‌آور نفت یکی از ثروتمندترین و بانفوذترین کشورهای جهان گشته است. شاه مبادرت به طرح برنامه‌ای کرده است که برطبق آن کشورش را بصورت یک قدرت اصلی جهانی درآورده و از سوی دیگر انقلاب سفید و برنامه‌های جاه‌طلبانه پیشرفت اقتصادی و اصلاحات ارضی تغییراتی در داخل ایران بوجود آورده است. ولی هاله سیاهی بر روی این پیشرفت‌های کاذب ایران سایه می‌افکند.

اکنون درست ده‌سال از زمان دریافت اولین گزارش شکنجه زندانیان سیاسی تهران می‌گذرد. از آن زمان تاکنون جریان این گزارشات بطور مداوم به خارج از کشور ادامه یافته است. این اخبار گاهی از درون زندان به خارج راه یافته و گاهی نیز بوسیله ناظران خارجی بی‌طرف که در دادرسی حضور یافته‌اند گزارش شده است.

بررسی دوساله روزنامه سان‌دی تایمز که براساس شهادت زندانیان، مصاحبه با خانواده‌های زندانیان و گزارشاتی از ناظران بی‌طرف تهیه شده اسناد معتبری به حساب می‌آیند که غیر قابل انکارند. بررسی گزارشات موجود در پرونده سان‌دی تایمز نشان می‌دهد که زندانیانی که موردنظر هستند و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند به سه دسته بزرگ تقسیم می‌شوند:

۱- مبارزین دست چپی که از جنبش چریکی پشتیبانی کرده و یا مستقیماً در آن شرکت

داشته‌اند.

۲- مخالفان مذهبی که برخی از آنان به مقاومت مسلحانه دست زده‌اند.
۳- آن دسته از روشنفکران بورژوا که بدون احتیاط در محافل عمومی و خصوصی از رژیم انتقاد کرده‌اند و به دنبال گزارش عناصر مخفی بدام پلیس افتاده‌اند.
اغلب زندانیانی که پرونده‌شان مورد بررسی قرار گرفته کمتر از سی سال دارند و گزارشاتی نیز درباره شکنجه زنان جوان و همچنین خبرهای دست اول از حمله به نوجوانان رسیده است.

بنا بر گفته زندانیان شکنجه‌شده تمام شکنجه‌گران از درجه‌داران ساواک یا سازمان مخوف پلیس مخفی ایران هستند. این سازمان بوسیله نعمت‌الله نصیری اداره می‌شود و تنها سازمان مسئول برای جوابگوئی به شاه است.

از آغاز تأسیس یعنی از سال ۱۹۵۷ ساواک دخالت مستقیم در از بین بردن مخالفین (حکومت ایران) داشته است شکنجه‌شدگان اظهار می‌دارند که طرق مختلف شکنجه شامل «فلکا» یعنی فلک‌کردن مداوم کف پا، کشیدن ناخن‌های دست و پا، وارد کردن شوک الکتریکی به آلت جنسی، فرو کردن بطری شکسته به داخل مخرج زندانیان و معلق آویزان کردن زندانیان بر چهارچوب (داربست) از ناحیه مچ دست و پا می‌باشند.

زندانین همچنین ادعا می‌کنند که در معرض شکنجه‌های روانی نیز قرار گرفته‌اند از جمله این شکنجه‌ها تماشای اعمال خشونت‌آمیز و وحشیانه نسبت به فرزندان آنهاست.

یکی از زندانیان می‌گفت که آنقدر این صحنه برایم ناراحت‌کننده بود که آرزو می‌کردم چاقوئی داشتم تا بتوانم پسر را با دست خودم بکشم و رنج او را در آن موقع نبینم. بعضی دیگر از زندانیان می‌گویند که آنها را با مهارت بسیار برای اعدام آماده می‌کنند و حتی چشم‌بسته تا لب گوری که به نظر می‌رسد به تازگی حفر شده است می‌برند بدون آنکه به آنها اخطار قبلی کرده باشند.

ساواک به داشتن وسایل شکنجه اختراعی و بی‌رحمانه مشهور است زندانیان یکی از این وسایل را «میز سوزان» نام گذارده‌اند این وسیله تقریباً یک اطوی برقی بصورت یک تخت‌خواب است که با تور سیمی پوشیده شده و مانند یک سرخ‌کن برقی گذاخته می‌شود. زندانیان را به میز می‌بندند و میز شروع به [گرم] شدن می‌کند تا زمانی که گذاخته و قرمز گردد. ساندی تایمز به تعدادی شواهد مستقل از یکدیگر مبنی بر شکنجه میز بر روی افراد مختلف جمع‌آوری کرده است و حداقل یکی از این افراد بعد از شکنجه‌شدن با این وسیله وحشتناک به قتل رسیده است (شهید شده است).

ادعای شکنجه بر روی میز از پرونده «مسعود احمدزاده» آغاز شد. احمدزاده مهندس بود که در سال ۱۹۷۱ به جرم حمله چریکی به پلیس به مرگ محکوم شد. احمدزاده در

فوریه ۱۹۷۲ تقاضای رسیدگی به پرونده‌اش را کرد. و دو حقوقدان فرانسوی «وری آلبالا» و «هنری لیبرتالیس» تقاضا را قبول کرده و علی‌رغم موانع ساواک بعنوان ناظران غیرسیاسی از جامعه بین‌المللی حقوق‌دانان در دادگاه حضور یافتند.

«آلبالا» یک روزنامه فرانسوی را باز می‌کند تا احمدزاده که نزدیک او نشسته است خارجی بودن او را بفهمد - احمدزاده زیرلب او را صدا می‌کند. آقا... آقا... و بعد پیراهن خود را بالا زده و سینه خود را نشان می‌دهد. «آلبالا» به مخبر ساندی تایمز گفت: وسط سینه و شکم او توده‌ای از گوشت پیچ‌خورده و سوخته شده و زخم عمیق استخوانی بود که به نظر مهیب می‌نمود. با آنکه من دکتر نیستم ولی می‌توانم تخمیناً بگویم که زخم‌ها چندماهه بودند - پشتش وضع بدتری داشت - یک زخم مستطیلی سیاه شده در وسط بود که از توده‌ای از نسوج زخمی تشکیل شده بود - در داخل این زخم مستطیلی شکل پوست بدن از اثر سوختن مجدد زخمی و براق بود. حدس می‌زنم میزی که اثرش بر روی پشت احمدزاده بود حدود ۹ اینچ پهنا داشته است و من فکر کردم که مشکل بتوانم وضع دقیق پشت او را به خاطر بسپارم به این دلیل فوراً طرح ناقصی از پشت و جلوی او روی کاغذ آوردم (یکی از طرح‌ها در اینجا ارائه شده است).

سینه زخمی‌اش را نشان می‌دهد

سکوت ترس‌آوری بر دادگاه حکمفرما بود. کمی بعد وقتی «هنری لیبرتالیس» وارد شد «آلبالا» با صدای بلند با او شروع به صحبت کردن به زبان انگلیسی کرد تا یکبار دیگر توجه احمدزاده را جلب کند. وقتی «لیبرتالیس» احمدزاده را نگاه می‌کرد او برای بار دوم لباسش را بالا زد و سینه مجروحش را نشان داد و سپس عقب‌گرد کرده پشتش را نیز به او نشان داد «لیبرتالیس» بعد از دیدن زخم‌ها طرح «آلبالا» را تأیید کرد. چند ساعت بعد دو حقوقدان فرانسوی بطور غیرمنتظره به شواهد تأییدکننده احمدزاده دست یافتند به این طریق که با دو مترجم ساواک برای مصاحبه با دو زندانی به زندان شاه در اوین که در اطراف تهران قرار دارد رفتند. اوین یکی از دو زندانی است که مخصوص ساواک ساخته شده و بر اساس بسیاری از گزارشات شکنجه‌گاه اصلی است.

دو ناظر بین‌المللی با ناصر صادق و علی میهندوست که هر دو مهندس و در سنین ۲۵ بودند به گفتگو نشستند، هردوی آنها منتظر محاکمه به اتهام سیاسی بودند.

«آلبالا» از صادق پرسید که آیا او یا همکارش شکنجه شده‌اند. مترجم جواب طولانی صادق را به‌طور خلاصه اینطور ترجمه کرد: نه! فقط وقتی دستگیرمان کردند کتک خوردیم. صادق با حالت صورتش بیان کرد که نه این آن چیزهائی که او گفته بود نیست. سپس

«آلبالا» مستقیماً از صادق به انگلیسی پرسید آیا شما را زده‌اند؟ و صادق جواب داد: نه! سوزانده‌اند.

زمانی که «لیبرتالیس» برای سرگرم کردن مترجمین ساواکی سئوالات مختلفی را مطرح می‌کرد صادق توانست توضیح دقیق از میز سوزاننده و اثراتش روی گوشت بدن به «آلبالا» بدهد. «آلبالا» به مخبر ساندی تایمز گفت: «صادق اثرات زخم‌هایی که ما بر روی بدن احمدزاده دیده بودیم به خوبی توضیح داد. او نمی‌دانست که ما از دادگاه احمدزاده به آنجا رفته‌ایم و توضیح داد که او خودش احمدزاده و سه زندانی دیگر را دیده است که چگونه با میز شکنجه می‌شوند. صادق گفت که بدیع‌زادگان را آنچنان سخت سوزانده‌اند که فلج شده و نمی‌تواند راه برود. وقتی مأموران ساواک سراسیمه «آلبالا» و «لیبرتالیس» را از اطاق به بیرون می‌انداختند صادق فریاد زد: بگذارید آنها بدانند که من شاهد مرگ بهروز دهقانی در اطاق شکنجه بوده‌ام.»

هر سه زندانی که در این گزارش راجع به آنها صحبت کردیم یعنی احمدزاده، صادق و میهن‌دوست اعدام شده‌اند. ولی ناصر صادق قبل از مرگ اظهارات خود را درباره شکنجه در یک دادگاه باز در مقابل ناظر خارجی دیگری تکرار کرد.

گزارش دو حقوقدان فرانسوی یعنی «آلبالا» و «لیبرتالیس» با حداقل معلومات و در سخت‌ترین شرایط تهیه شده است. هیچ‌یک از آنها نتوانسته‌اند نظریات دست‌چپی‌ها را بشنوند و هیچ‌یک از آنها قبلاً در ایران نبوده و با هیچ‌یک از نیروهای مخالف در ایران در تماس نبوده‌اند. این دو نفر نماینده سازمان‌هایی بودند که دارای روابط جمعی و مشاوره‌ای با سازمان ملل و یونسکو می‌باشند و گزارش‌های آنها به نوبه خود پس‌فرستاده شده است تا با جزئیات متقاعدکننده بیشتری بوسیله اظهارات سایر زندانیان اوین تکمیل گردد.

شکنجه اصغر بدیع‌زادگان که صادق در اظهاراتش اشاره کرد که چگونه بر روی میز فلج شد، بوسیله دو تن دیگر از زندانیان دقیقاً توضیح داده شده است. یکی از این زندانیان رضا رضائی می‌باشد که از زندان اوین فرار کرد.

او قبل از اینکه در یک درگیری با پلیس کشته شود گزارش مبسوطی از وضع زندان‌ها به خارج از کشور فرستاد.

رضا می‌گوید بدیع‌زادگان را در حالی که دست و پایش را به تخت بسته بودند با وسایل الکتریکی سوزاندند. او را آنچنان از ناحیه کمر سوزاندند که سوختگی به استخوان‌های ستون فقراتش رسید و او به حالت بیهوشی افتاد. سپس او را از تخت باز کرده و با جراحاتش رها ساختند - جراحاتش متعفن شده و بوی بد گوشت‌های چرک کرده بدنش فضای سلول ما را پر ساخته بود و هیچکس نمی‌توانست به او نزدیک شود.

بعدها او را به بیمارستان زندان منتقل و چندین عمل جراحی سخت بر روی بدنش انجام دادند ولی او دیگر نمی‌توانست راه برود و فقط روی چهار دست و پای می‌خزید. زندانی دیگری که نامش فاش نمی‌شود زیرا امکان مزاحمت برای خانواده‌اش در ایران وجود دارد درباره بدیع‌زادگان می‌نویسد: «او را بر یک اجاق برقی نشانندند و قسمت‌هایی از عصب پشت او را سوزاندند - جراحات او را برای مدت طولانی بدون معالجه رها کردند. بوی جراحات بدن او برای همه غیرقابل تحمل بود - او نیمه فلج شده بود و بلافاصله بعد از محاکمه‌اش او را اعدام کردند.

شرح حال احمدزاده و بدیع‌زادگان به صورت دو نمونه به‌طور مفصل بیان شد زیرا مدارک بیشتری از طریق زندانیان و ناظران بی‌طرف درباره آنها جمع‌آوری شده بود و می‌توانست تکمیل شود اما در واقع باید گفت که تمام زندانیان همین سرنوشت را دارند و بدترین شکنجه‌ها معمولاً در زندان اوین در «دوره خطر» اعمال می‌گردد و این دوره معمولاً فاصله زمانی بین دستگیری زندانی توسط ساواک و محاکمه او می‌باشد. قانون اساسی ایران می‌گوید که هر زندانی بعد از بیست و چهار ساعت باید در مقابل دادگاه قضایی قرار گیرد ولی زندانیان ساواک ماه‌ها بعد از دستگیری بلاتکلیف باقی می‌مانند. بسیاری از زندانیان ادعا می‌کنند که هنگام دستگیری زیر ضربات خردکننده مشت و لگد قرار گرفته‌اند بدون اینکه بازپرسی جدی صورت بگیرد. در این مرحله ساواک میل دارد که حتی‌الامکان زندانی به جرم خود اعتراف کند. و دوستان و افراد خانواده او را که مورد نظر ساواک هستند معرفی کند.

اگر زندانی مقاومت کند شکنجه‌های رایج و رسمی شروع می‌شود. شکنجه در اوین در قسمت مخصوصی صورت می‌گیرد که به تعبیر ساواکی‌ها اتاق بازجوئی نام دارد و در همین جاست که میز مخصوص نگهداری می‌شود. عده‌ای از زندانیان که برای رسیدن نوبت بازجوئی بوده‌اند شهادت داده‌اند که بعد از شنیدن فریادهای دل‌خراش از اتاق شکنجه، وقتی به آن وارد شده‌اند بوی گوشت سرخ‌شده را استشمام کرده‌اند. بعد از اینکه ساواک اعترافات قانع‌کننده‌ای به دست آورد زندانی را در دادگاه نظامی که تنها وظیفه‌اش شنیدن پرونده‌های سیاسی است حاضر می‌کنند. بطور مسلم تمام اعترافات علیه زندانی است و هیچ مدرکی برای دفاع از او وجود ندارد.

زندانیان مجبورند در صورت احتیاج وکیل مدافع انتخاب کنند این وکیل مدافع باید از لیست اسامی درجه‌داران بازنشسته ارتش انتخاب شود. بنا بر گزارش ناظران خارجی این افراد هیچ‌گونه اطلاعی از مسائل حقوقی ندارند و علاقه‌ای هم به سرنوشت متهمین خود نشان نمی‌دهند. (بعضی از این وکلای مدافع که به‌طور جدی از متهمین دفاع کرده‌اند دستگیر

شده‌اند) ایران مانند سایر کشورهای سریع پیشرفته با این مشکل بزرگ روبروست که چه مقدار آزادی و دموکراسی - آنچنان که در غرب تعبیر می‌شود - می‌تواند به مردم به بدهد تا کنترل توده‌های بیسوادی را که هیچ مفهومی از دموکراسی در سر ندارند از دست ندهد.

شاه در این باره چنین می‌گوید: «اگر من بر این مردم حکومت نمی‌کردم»

آنها به‌هیچ‌وجه به این آسانی اصطلاحاتی را که بر آنها عرضه می‌شد قبول نمی‌کردند. ولی در ایران نیز مانند برزیل و ترکیه که شکنجه‌های سیاسی آنها در ساندی‌تایمز افشا شده است. تعداد مخالفان سیاسی به موازات تغییرات اجتماعی و اقتصادی رو به فزونی گذاشته است و در مقابل حکومت نیز شدت عمل بی‌رحمانه‌ای از خود نشان می‌دهد. شاه هرگز ضربه هولناک آگوست ۱۹۵۳ را فراموش نکرده است. در این سال ناسیونالیست‌های افراطی و کمونیست‌ها به یکدیگر پیوسته (ائتلاف کردند) و او را مجبور به فرار از ایران کردند. بازگشت او بعد از یک هفته و بعد از کودتای تنظیم‌شده بوسیله سازمان سیا، او را بیش از پیش مصمم کرده است که همه نهضت‌های مخالف را ریشه‌کن سازد. حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شد و از آن زمان تاکنون اتهام به عضویت در این حزب بهترین دست‌آویز برای محکوم کردن زندانیان سیاسی است.

مقاومت در مقابل خشونت

خفقان سیاسی بی‌تردید راه را برای پیدایش و مقاومت چریک‌های شهری ایران هموار کرد. از سال ۱۹۷۰ حمله‌های چریکی به پایگاه‌های پلیس، بانک‌ها و ساختمان‌های عمومی شروع شد.

ترور سیاسی مقامات حکومتی و کوشش برای ربودن افراد متشخص مانند سفیر آمریکا و خواهرزاده شاه از جمله کارهای چریک‌های شهری ایران است. از آنجائی که مقامات مسئول بر میزان خفقان برای مبارزه با چریک‌ها افزوده‌اند همان‌تز معروف اعمال خشونت و مقاومت بیشتر نیز در ایران به وجود آمده است. تازه‌ترین تحقیقات درباره زندانیان سیاسی ایران توسط یک وکیل مدافع فرانسوی بنام «یووبودلت» صورت گرفته است. در نوامبر گذشته او بعنوان یک ناظر خارجی برای اولین بار موفق می‌شود با زندانیان آزاد شده ملاقات کند. در شرایط مخفی بسیار دقیق و با قبول خطر جدی، زندانیان به «بودلت» می‌گویند که چگونه شکنجه شده‌اند و درباره سایر زندانیان اطلاعاتی دقیق‌تر در اختیار او می‌گذارند. بعضی از آن اطلاعات که تأییدکننده گزارش ساندی‌تایمز هستند در تهیه این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

هفته گذشته در جواب گزارش «بودلت» سفارت ایران در پاریس به مخبر ساندی‌تایمز

چنین گفت: «ما هیچ زندانی سیاسی در ایران نداریم و اعلی حضرت نیز اخیراً چندبار درباره این حقیقت سخن گفته اند که ما احتیاجی نداریم که اعمال شکنجه کنیم.» این سخن گو اضافه کرد که ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفری که در چهارساله اخیر در ایران اعدام شده اند همگی یا قاچاقچی مواد مخدر بوده اند و یا افرادی بوده اند که به بانکها حمله کرده، افراد پلیس و نظامیان را می کشند و امنیت کشور را به هم می زدند.

گزارش وکیل و ناظر اعزامی به ایران

به دنبال انتشار خبر دستگیری مهندس میثمی و خوهری و خانم دکتر سیمین صالحی و تایید آن، کمیته دفاعی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور بلافاصله با مقامات بین المللی تماس گرفت و موافقت آنان را برای اعزام ناظری به منظور تحقیق در وضعیت کسب اطلاع از سرنوشت افراد دستگیر شده جلب نمود.

در تاریخ اول نوامبر ۷۴ آقای «بودلو» به سمت ایران حرکت کردند. بعد از یک سلسله تماس هائی با مقامات ایرانی و برخی از زندانیان سابق و کسب خبر و جمع آوری اطلاعات در تاریخ ۸ نوامبر مراجعت نمودند. گزارش کامل این ناظر بین المللی در مطبوعات معتبر جهانی نظیر لوموند (فرانسه) و ساندی تایمز (انگلیس) و البلاغ (لبنان) منتشر گردید. همچنین متن کامل گزارش این وکیل همراه با گزارش ناظر اعزامی از امریکا - آقای رینارد - در نشریه ایران دیفنس ارگان کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران چاپ و توزیع شده است. ترجمه کامل هر دو گزارش نیز توسط نهضت آزادی ایران در خارج از کشور چاپ و منتشر شده است.

قمار شش میلیون دلار در یک شب

غارت و حیف و میل اموال خلق الله:

حیف و میل سرمایه های ملی توسط عناصر ارتجاعی و عامل استعمار تنها منحصر و محدود به ایران و رژیم شاه نیست. در کشور نفت خیز عربستان سعودی که اکثریت مردم آن هنوز از بدوی ترین احتیاجات انسانی محروم هستند، و در آنجا دست و پای کارگران را که برای ازدیاد مختصری در حقوقشان اعتصاب کرده بودند، بریده و برسر در کارخانه آویزان کردند تا عبرت دیگران گردد، در اینجا درآمد بیکران نفت بی مهابا حیف و میل می گردد. بعنوان نمونه، در ماه گذشته وزیر کشور عربستان سعودی ملک فواد عبدالعزیز (برادر ملک فیصل) با تنی چند از همراهان خود به مونت کارلو در فرانسه می رود و به

رئیس قمارخانه می‌گوید که «تنها با یک فکر اینجا آمده‌ایم و آن اینکه قماربازی کنیم. اما با یک شرط که ما به شما بگوئیم که چه موقعی کازینو را ببندید. «کازینو معمولاً در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب بسته می‌شود، آن شب تا وقتی ملک‌فواد آنجا بود، باز بود و ملک‌فواد در حالی که لب‌های خود را با ویسکی مرتباً تر می‌کرد، تا ساعت ۹ صبح روز بعد به بازی قمار ادامه داد. ملک فواد و همراهانش در طی قمار، مرتب به مبلغ آن می‌افزودند. دختران کازینو، مثل زنبورهائی که به دور کندو پرواز می‌کنند، دور آنها را گرفته بودند.

عرب‌ها، دو نفر از دخترها را برای صرف نهار با آنها دعوت کردند. و سپس به هر کدام ۴۰۰ دلار انعام دادند. دست‌ودلبازی عرب‌ها تنها در مورد زن نبود. بلکه مستخدمی که ظرف جاسیگاری آنها را خالی کرده بود ۴۰۰ دلار انعام گرفت.

در اوائل بازی، عرب‌ها ۲ میلیون دلار برنده شدند اما در پایان بازی ۶ میلیون دلار نقد باختند. و سپس به ویلای زمستانی خودشان در ژنو رفتند.

ملک‌فواد وزیر کشور عربستان سعودی و رئیس کل قوای انتظامی آن است. در سال گذشته بیش از ۲۰۰ نفر از افسران جوان عربستان سعودی را به جرم داشتن افکار مترقی و ضداستبدادی دستگیر ساخت.

اطلاعیه خبری عناصر مترقی حاکی است که علاوه بر افراد مزبور، یک گروه ۳۰۰ نفری نیز از دانشجویان، معلمین و روشنفکران دستگیر و در زندان‌های عربستان سعودی بسر می‌برند.

درواقع:

ان الملوك اذا دخلوا قرية لفسدوها و....

سرنگون باد بساط ظلم و جور و استبداد شاهان و سلاطین.

نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۰

۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۳

فشار رژیم بر روحانیون مبارز همچنان ادامه دارد. رژیم ضداسلامی شاه درست به هنگامی که به مناسبت اعدام پنج نفر روحانی در عراق، دست به یک مبارزه تبلیغاتی وسیع زده است، جنایات تازه‌ای را علیه روحانیون مترقی ایران مرتکب می‌شود. به چند خبر ذیل توجه کنید:

تهران - شهادت یک روحانی مبارز در زیر شکنجه:

آیت‌الله غفاری امام جماعت مسجد الهادی واقع در اول جاده تهران نو، که در زندان اسیر بوده روز شنبه ۵۳/۱۰/۷ بر اثر شکنجه‌های تنبیهی به شهادت می‌رسد. نامبرده حدود هشت ماه قبل بعلت اعتراض به ورود گوشت فاسد یخ‌زده دستگیر و در یک دادگاه نظامی به هشت ماه زندان محکوم می‌شود. همان طور که قبلاً گفتیم، درحال حاضر در زندان قصر خفقان و مقررات عجیبی حکمفرماست و هرکس از این مقررات سرپیچی کند مورد خشم و غضب جلادان آریامهری قرار می‌گیرد. در این زندان حتی از خواندن نماز هم جلوگیری می‌کنند و هرکس که به این مقررات اعتراض کند، بدون در نظر گرفتن شرایط سنی فرد معترض، او را به زیر شکنجه می‌برند. آقای غفاری هم گویا یکی از این معترضین بوده است و لذا بدون در نظر گرفتن سن، او را به شکنجه‌خانه منتقل می‌کنند که پس از دو هفته در اثر شکنجه‌های وارده شهید می‌شود.

افرادی که قبل از شهادت غفاری، به ملاقات او رفته بودند، نقل می‌کنند که او در زندان قصر هنگام ملاقات با خانواده‌اش بر اثر شکنجه قدرت ایستادن نداشت و دو پاسبان زیر بغل او را گرفته بودند که در بین ملاقات از حال می‌رود. در این موقع، خانواده او و خانواده دیگر زندانیان در محل ملاقات، داد و فریاد راه می‌اندازند. بهر حال پس از شهادت، بستگان نامبرده موفق می‌شوند جسدش را از پلیس جنایتکار تحویل بگیرند. گفته می‌شود که در تمام بدن، منجمله سر، زیر سینه، شکم و ران راست شهید علائم شکنجه دیده شده است.

در مراسم دفن جسد در قم، طلاب از جریان مطلع شده و مراسم تشییع جنازه را تبدیل به صحنه تظاهرات علیه شاه و دستگاه جبار ضد مردمی او نموده، با پلیس برخورد و درگیر می‌شوند. در این جریان حدود چهل نفر از طلاب دستگیر می‌شوند. سپس طلاب به مدرسین مراجعه کرده و آنان را وادار می‌کنند که بعنوان اعتراض به این جنایت رژیم درس‌ها را تعطیل کنند. ولی پس از یک روز برخی از مراجع درس را شروع می‌کنند. طلاب به مجلس درس آقای گلپایگانی رفته و به ایشان می‌گویند «شما برای اعدام‌های عراق سه روز حوزة درس را تعطیل نمودید. چرا برای یک روحانی مجاهد که در ایران شهید شده است حاضر به تعطیل درس نیستید؟ و اجباراً درس را تعطیل می‌نمایند. ولی قوای پلیس مداخله نموده و باز عده‌ای را دستگیر می‌کنند، که تظاهراتی در اینجا صورت می‌گیرد. صحنه سوم در مدرسه فیضیه رخ می‌دهد که طلاب برای مرحوم غفاری مجلس ختم می‌گذارند. ابتدا پلیس از ورود غیرروحانی به صحن مدرسه جلوگیری می‌کند، ولی در اثر کثرت جمعیت و بیم رویداد تظاهرات، ورود دیگران نیز آزاد می‌شود. مجلس ختم آرام برگزار می‌شود. و در پایان دو نفر از طلاب سخنرانی می‌کنند. در خاتمه شعارهائی بر علیه دستگاه داده می‌شود که با یورش پلیس عده‌ای دستگیر می‌شوند. چهارمین صحنه در مجلس ختمی بود که آقای

نجفی در حسینیه برپا می‌نمایند، که باز بعلت تظاهرات در خاتمه مجلس و حمله پلیس، عده‌ای گرفتار می‌شوند.

در شب هفت آقای شریعتمداری در مسجد اعظم مجلسی برپا می‌کنند که بعلت کثرت جمعیت و تظاهرات بسیار، پلیس به مردمی که شعارهائی بر علیه شاه و دستگاه فاسد و خونریز حاکمه و شعارهائی در بزرگداشت و یاد از آیت‌الله خمینی می‌دادند حمله نموده و پس از مضروب‌ساختن عده‌ای، باز گروهی را دستگیر می‌کند. از جمع دستگیرشدگان که در حدود یکصد نفر می‌شدند حدود ۶۰ نفر در فاصله کوتاهی آزاد شده و بقیه به شکنجه‌گاه‌های ساواک منتقل شده‌اند.

همزمان با این تظاهرات، در شیراز، تبریز، اصفهان و مشهد نیز تظاهراتی بعلت شهادت آیت‌الله غفاری برپا شده است.

مرحوم آیت‌الله غفاری قبلاً نیز دوبار دستگیر و زندانی شده بود. بار اول در جریان تظاهرات ۱۵ خرداد ۴۲ بود که پنج ماه زندانی شد. بار دوم نیز دو ماه در اسارت بود. پسر آقای غفاری که از طلاب قم است هشت ماه قبل همراه پدرش دستگیر و به پنج ماه زندان محکوم و پس از آن آزاد شد، ولی مجدداً به زندان افتاده است.

«آیت‌الله مشکینی» از مدرسین حوزه علمیه قم، را اخیراً به گلپایگان تبعید کرده‌اند. گزارش رسیده حاکی است که ایشان در این شهر، مورد استقبال شدید مردم قرار گرفته‌اند.

«آیت‌الله منتظری، از مدرسین حوزه علمیه قم، که به حال تبعید در طبس بسر می‌برند، در تاریخ ۵۳/۵/۲۰ بوسیله مأمورین شهربانی (کمیته) مشهد، به مشهد برده می‌شوند. در آنجا به ایشان گفته می‌شود که به مرکز بروید با شما کار دارند. در مرکز معلوم می‌شود که ایشان را به خلخال تبعید کرده‌اند و روز ۵/۲۲ به همراه مأمورین محافظ به خلخال می‌روند.

ظاهراً علت تغییر محل آقای منتظری، علاقه بیش از حد مردم طبس به ایشان بوده بطوری که مأمورین رژیم مجبور می‌شوند نماز آقا را ممنوع کرده و حتی از رفت‌وآمد به منزل ایشان مانع می‌شوند. لذا دوستان و آشنایان نوعاً از طریق منازل همسایگان و پشت‌بام به دیدن ایشان می‌رفته‌اند.

شایان توجه است که در مدت زمانی که آقای منتظری در طبس بوده‌اند بسیاری از اهالی که داشتن رادیو را گناه می‌دانسته‌اند، رادیو خریده و به برنامه‌های خبری، مخصوصاً رادیو میهن‌پرستان، توجه زیادی نشان می‌دهند.

آخرین خبر رسیده حاکی است که آیت‌الله منتظری مجدداً از خلخال به سقز کردستان تبعید شده‌اند.

آبادان - در مردادماه گذشته، شخصی بنام نصرتی در رابطه با سه پسر آقای هاشمی (روحانی) دستگیر شده است. همچنین نماینده آیت‌الله خمینی در این شهر و داماد شیخ عبدالرسول قائمی دستگیر شده‌اند.

تهران - آقای گنجه‌ای را مدتی است که از کمیته به زندان قصر منتقل کرده‌اند. نامبرده را در اردیبهشت ماه گذشته دستگیر کرده‌اند و بدون داشتن هیچ مدرک جرمی او را بلا تکلیف نگهداشته‌اند.

تهران - آقای علی غفوری از شب ۱۹ رمضان در مسجد مکتب توحید سخنرانی می‌کرده است. شب ۲۱ رمضان (۵۳/۷/۱۶) پس از اینکه حدود یک ساعت مستمعین منتظر می‌مانند، فردی پشت میکروفن رفته می‌گوید آقا کسالت دارند و نمی‌آیند. مردم که از علت اصلی قضیه باخبر شده بودند، با ناراحتی از مسجد بیرون می‌آیند و با شعارهای الله‌اکبر و صلوات و «مرگ بر این حکومت یزیدی» مسجد را ترک می‌کنند.

مشهد - روحانی مبارز آقای سیدعلی خامنه‌ای برای چندمین بار، روز جمعه ۵۳/۱۰/۲۰ دستگیر می‌شود. با انتشار خبر بازداشت نامبرده، تظاهراتی از طرف دانشجویان و طلاب و عده‌ای از مردم صورت می‌گیرد که در نتیجه پلیس عده‌ای را بازداشت می‌کند. دستگیری اخیر آقای خامنه‌ای در زمانی صورت می‌گیرد که دو برادر دیگر ایشان سیدهای خامنه‌ای و سیدحسین خامنه‌ای در زندان‌های رژیم خونخوار بسر می‌برند.

تهران - در روز جشن تولد امام رضا (۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۹۴ - ۵۳/۹/۵) در مسجد موسی‌بن جعفر مقالات و برنامه‌های نسبتاً تندی اجرا شده است. متعاقب این جریان، پیش‌نماز مسجد و آقای متبحری، عضو هیئت امناء و آقای صادقی سخنران معمم آن روز دستگیر شده‌اند.

تهران - شایع است که آقای مفتح، پیش‌نماز مسجد جاوید، بعلت اجرای برنامه در روز وفات امام جعفر صادق (۲۵ شوال ۱۳۹۴ - ۵۳/۸/۱۹) دستگیر شده است.

تهران - در هفته اول مردادماه گذشته، آیت‌الله محمدصادق لواسانی، یکی از نمایندگان آیت‌الله خمینی در تهران پس از مدتی تحمل زندان و شکنجه به خارج از تهران تبعید شده‌اند. گویا تبعیدگاه ایشان رشت است.

شاهرود - یکی از روحانیون این شهر بنام محقق مدتی است که ناپدید شده. نامبرده به طرفداری از آیت‌الله خمینی شهرت داشته است. مردم این شهر می‌گویند پلیس وی را دستگیر کرده است. این دستگیری ظاهراً بعد از ماه رمضان گذشته صورت گرفته است.

عمان - حمله وسیع و همه‌جانبه نیروهای ایرانی، انگلیسی و مزدوران [سلطان قابوس] که از آغاز ماه دسامبر گذشته (۵۳/۹/۱۰) به منطقه غرب ایالت ظفار صورت گرفته بود، با مقاومت دلیرانه و جانبازی نیروهای ارتش آزادی‌بخش و دفاع ملی خلق عمان درهم‌شکسته شد و دشمن با تحمل تلفات و خسارات هنگفتی، در بسیاری از موارد مجبور به عقب‌نشینی گردید.

حمله فوق‌الذکر سه مرحله را شامل می‌شد:

مرحله اول: دشمن نیروهای وسیعی همراه با تجهیزات کامل در تاریخ ۱۰ آذرماه ۵۳ در باریکه صحرای شمال منطقه غرب در سطح وسیعی مستقر کرد که بلافاصله با مقاومت شدید ارتش آزادی‌بخش خلق و نیروهای دفاع ملی خلق (ملیشیا) روبرو شدند. در درگیری‌های شدیدی که در این مرحله روی داد، دشمن متحمل خسارات سنگین جانی و مالی شد.

مرحله دوم: دشمن در این مرحله، تلاش کرد که نیروهای هوای خود را در خط مقدم جبهه پیاده کند تا برخی از مواضع استراتژیک نیروهای انقلاب را زیر هدف بگیرد. در اینجا نیز نیروهای ارتش آزادی‌بخش و دفاع ملی از این مواضع بشدت تمام دفاع کردند و طی نبردهای خونینی، خسارات مهمی به دشمن وارد ساختند. سرانجام، پس از درگیری‌های سختی که در آن سلاح سرد نیز بکار گرفته شده بود، دشمن مجبور شد به مواضع پشت جبهه خود در باریکه شمال عقب‌نشینی کند، و اجساد و غنائم و مدارک فراوانی از خود بجای گذارد.

مرحله سوم: در این مرحله، دشمن با استفاده از هلیکوپتر، به قصد فتح خط جبهه شمال «رخپوت»، به پیاده کردن نیرو در طول این خط دست زد. به محض پیاده شدن این نیروها، نبرد سهمگینی بین آنان و انقلابیون درگرفت که دشمن مجدداً با تحمل خسارات مالی و جانی فراوانی مجبور شد از برخی از این مواضع عقب‌نشینی کند، در حالی که تعدادی از اجساد و تجهیزات نظامی خود را بجای گذارده بود.

(گزارش برخی از نبردهای فوق‌الذکر در شماره‌های گذشته این نشریه، بخصوص شماره نهم، آمده است).

در این حمله، مجموعاً دو هنگ پیاده‌نظام و کماندو و ارتش ایران و یک گردان و سه

گروهان از نیروهای مزدور عمانی به فرماندهی افسران انگلیسی، شرکت داشته‌اند. علاوه بر این، هواپیماهای نیروی هوایی انگلیس نیز در ایجاد پوشش هوایی برای دشمن، و همچنین بمباران دهات مناطق مسکونی بی‌دفاع شرکت داشته‌اند.

دشمن در این حمله تلفات بی‌سابقه‌ای را متحمل شد. بنا به گزارش جبهه خلق برای آزادی عمان (۱) تنها در ۴۰ روز اول این حمله (۹/۱۰ تا ۵۳/۱۰/۱۹) ۸۸ برخورد نظامی روی داده که در آنها مجموعاً ۶۱۱ تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند. در حالی که در این مدت، انقلابیون عمان فقط ۱۷ شهید و ۱۲ مجروح داشته‌اند (نسبتی کمتر از یک به ۲۰) همچنین در این مدت، حدود ۲۰ برخورد دیگر روی داده که از تلفات دشمن در آنها اطلاع دقیقی در دست نیست.

۱- صوت‌الثوره (صدای انقلاب)، ارکان جبهه خلق برای آزادی عمان، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۵.

از آنجا که در تمام موارد، دشمن تلاش می‌کرده که مجروحان و کشته‌های خود را به سرعت و با استفاده از هلیکوپتر و آمبولانس از صحنه خارج کند، تعیین ملیت کشته‌ها غیرعملی بوده است. ولی با توجه به کثرت نسبی نیروهای ایرانی، طبیعی است که اکثر این تلفات، متوجه سربازان و ارتش ایران شده باشد. از جمله در بین معدود اجساد باقیمانده در صحنه عملیات که انقلابیون بر آنها دست یافتند، علاوه بر تعدادی کشته‌های عمانی و انگلیسی (من جمله سرهنگ دوم کاربی و سرگرد جان براولی اسمیت، فرماندهای گردان «کوه» و گروهان دوم این گردان)، گروهی از افراد ارتش ایران دیده شده‌اند که هویت برخی از آنها بشرح ذیل بدست آمده است:

۱- سرهنگ دوم جواد حافظی، فرمانده گردان ۱۵۳ از قوچان. (نامبرده اخیراً به درجه سرهنگ دومی ارتقاء یافته بود).

۲- سروان حسین رحیمیان، فرمانده گروهان یکم گردان ۱۵۳ از قوچان.

۳- ستوان دوم پیاده اکبر اسحاق‌زاده، فرمانده دسته دوم گروهان یکم گردان ۱۵۳.

۴- استوار دوم صادق طالبیان، از رسته توپخانه از اهواز و مترجم زبان عربی.

۵- گروهبان دوم دارانلو خیابانی، فرمانده گروه سوم دسته سوم و رسد ضدتانک

گروهان یکم گردان ۱۵۳

۶- سرباز یکم حسین خالقی، کمک تیرانداز گروه ادوات دسته دوم گروهان یکم گردان

۱۵۳.

۷- سرباز یکم علی‌اصغر گل‌فند مشتی، کمک‌تیرانداز از گروه ادوات دسته سوم گروهان

یکم گردان ۱۵۳.

افراد نامبرده فوق‌الذکر (از گردان ۱۵۳ قوچان) در جریان یکی از نبردهای مرحله سوم کشته شده‌اند، تخمین زده می‌شود که بیشتر افراد گروهان یکم از گردان ۱۵۳ که سروان حسین رحیمیان فرماندهی آنها بعهدہ داشته است، در جریان این نبرد کشته و مجروح شده باشند که یا آنها را از صحنه عملیات خارج کرده‌اند و یا به دلیل همراه نداشتن برگ هویت، در بین اجساد باقیمانده، شناخته نشده‌اند. (لیست اسامی و عکس‌های برخی از افراد این گروهان بدست آمده است.)

رژیم دست‌نشانده شاه برای کشاندن سربازان ایرانی به این جنگ تجاوزکارانه ضدانسانی، از دو عامل زور و پول استفاده می‌کند. به گفته یک افسر نیروی هوایی در ۵۳/۹/۱۵، به هر افسری که به ظفار برود، حدود ۳۰ هزار تومان پاداش (یعنی پول خون او) می‌دهند. هم بنا به گفته او، چندی پیش ۵۰ نفر از همکاران نامبرده (اعم از سرباز و افسر) به این جنگ رفته بودند که فقط شش نفر از آنها زنده برگشته‌اند. بنا به اظهار یک منبع دیگر، به درجه‌دارانی که به این جنگ می‌روند، در آغاز ۹ هزار تومان پرداخت می‌شد ولی بعداً این مبلغ به بیش از ۲۰ هزار تومان فوق‌العاده جنگی در طول مدت سه ماه رسید (علاوه بر حقوق). (درباره کیفیت رزمی نیروهای ایرانی در ظفار، روحیه آنان و همچنین عملکرد این نیروها در یک ساله گذشته، اطلاعات و مدارک مستندی بدست ما رسیده که بعداً منتشر خواهد شد.)

در رابطه با حمله وحشیانه اخیر نیروهای ایرانی - انگلیسی و مزدور به منطقه غرب در ظفار، تلگرافی از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به جبهه خلق برای آزادی عمان مخابره شده که متن آنرا در زیر می‌بینید.

تلگراف همبستگی سازمان مجاهدین خلق ایران به جبهه خلق برای آزادی عمان

رفقای کمیته مرکزی اجرائی جبهه خلق برای آزادی عمان و ارتش آزادی‌بخش خلق و نیروهای دفاع ملی خلق.

در زمانی که خاک عمان صحنه شدیدترین درگیری‌های نظامی بین اتحاد ارتجاعی رژیم‌های مزدور منطقه به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از یک طرف، و شما رفقای رزمنده و خلق قهرمان عمان از طرف دیگر شده است و در زمانی که امپریالیست‌ها

برای سرکوب انقلاب خلق عمان، به حمله وسیع تجاوزکارانه نظامی در منطقه غربی ایالت جنوبی عمان، ظفار، دست زده‌اند، ما بنام خلق مبارز و انقلابیون مسلح ایرانی، همبستگی رزمنده انقلابی خویش را در نبرد برعلیه توطئه‌ها و تجاوزات کثیف نظامی رژیم شاه و بویژه تجاوز نظامی اخیر اعلام داشته، و بشدت نگران سرنوشت این جنگ تجاوزکارانه و این جنایت ارتجاعی رژیم شاه بود، اخبار پیروزی‌ها و قهرمانی‌های خواهران و برادران همزنجیر خود در عمان را بشدت دنبال می‌کنیم.

ما شاهد پیروزی‌های چشمگیر شما در نبردهای یک ماه و نیمه اخیر در منطقه غربی ایالت ظفار بوده‌ایم و یقین داریم که سرنوشت این تجاوز کثیف نیز، در برابر ایمان راسخ شما به ادامه جنگ توده‌ای آزادی‌بخش عادلانه‌تان، چیزی جز شکست خفت‌بار برای تجاوزکار نخواهد بود.

ما مسئولیت کامل جان‌های از دست‌رفته صدها سرباز بی‌گناه ایرانی را که بزور به وسیله فرماندهان مزدور ارتش شاه به این جنگ تجاوزکارانه کشیده شده‌اند، و همچنین مسئولیت بی‌سرپرست شدن خانواده‌های آنان را، مستقیماً متوجه رژیم مزدور شاه تجاوزگر و عامل امپریالیسم می‌دانیم.

ما اعلام می‌کنیم که رژیم دست‌نشانده شاه درست در زمانی که در عمان دست به این تجاوز ننگین ارتجاعی بر علیه خلق و انقلابیون عمان زده، در داخل ایران نیز حمله خائنانه پلیسی جدیدی را بر علیه انقلابیون و خلق ایران، به شکل «حکومت نظامی پلیسی اعلام نشده» آغاز کرده است. ما با ایمان به پیروزی راهمان، به هیچ‌وجه نگران سرنوشت این تلاش‌های ارتجاعی رژیم مزدور شاه نیستیم. بلکه ایمان داریم که سرانجام، پیروزی از آن خلق تحت ستم و انقلابیون ماست. /

ما خود را با شما در یک سنگر بر علیه دشمن مشترک احساس می‌کنیم، و ایمان راسخ داریم که سرانجام با تلاش‌های عادلانه انقلابی خلق و انقلابیون عمان در خارج ایران، و خلق و انقلابیون ایران در داخل، به تجاوزات رژیم شاه، این عامل شماره یک امپریالیسم جهانی در منطقه، خاتمه داده خواهد شد.

پیروزی از آن انقلابیون و خلق‌های ستم‌کشیده است.

«مجاهدین خلق ایران»

۵۳/۱۱/۱۲

عمان - هفته بین‌المللی همبستگی با زندانیان سیاسی در عمان، از تاریخ ۱۱/۱۴ تا ۵۳/۱۱/۲۰ در جهان برگزار می‌گردد. به این مناسبت جبهه خلق برای آزادی عمان لیستی از

زندانیان سیاسی عمان که در زندان‌های مخوف این سرزمین محبوس و زیر شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روانی بوسیله عمال ساواک، دژخیمان اردنی و حکومت دست‌نشانده قابوس و اربابان انگلیسی و امریکائی او قرار دارند، انتشار داده است (۱).

در این لیست ۳۲ محکوم به حبس ابد ۱۹ محکوم به حبس‌های طویل‌المدت، ۴۰ زندانی سیاسی که در نوامبر ۱۹۷۲ در ابوظبی بازداشت و اوایل ژوئن ۱۹۷۴ به حکومت عمان تحویل داده شده‌اند، و ۲۰ نفر از زندانیانی که در جریان دستگیری‌های وسیع چندصدنفره اخیر از اول نوامبر ۱۹۷۴ تاکنون اسیر شده‌اند، به چشم می‌خورد. همچنین اسامی سه نفر از اعضای جبهه خلق که در برخورد «رستاق» در ۵۳/۸/۷ (مجاهد شماره ۴) بدست دشمن اسیر شدند (مسعود محمد المرزوقی، محمدحسن مکی و عامر منصور سرحان)، در این لیست دیده می‌شود. در زیر اسامی محکومین به حبس ابد را به نقل از لیست یادشده بالا می‌آوریم.

محمدسلام العریقی - حمد محمد الذهب - حمد صالح عبدالله الغافری - یحیی محمد حمید الغسانی - ناصر حمید خلف العمری - صالح ناصر الحشار - محمد حمد صالح لرزیقی - سلیمان سعید الکیومی - علی سعود علی الطوبی - سیف صالح سیف القوارا - سوید سالم سوید العریقی - سعید محمد لسلیمان - عرض سالم راشد الجابری - سالم سعید حامد معنا - اسماعیل محمد النیری - سعید عبدالرحمن جمعه الخمینی - محمد سالم سلیمان الناعی - ناصر راشد ناصر الکیومی - سلیمان محمد عبدالله العبادی - حمد محمد مبارک العلوی - ابراهیم عبدالله سلیمان القصابی - ناصر حمید سوید العمری - علی سیف علی الکیومی - مبارک سالم حدوب - سعید ابراهیم یحیی الکندی - سالم علی سلطان الهاشمی - سعید عبدالله محمد العلوی - عبدالله علی عبدالله الحمود - عوض نجیب ربیع الکعداوی - محمد سعید سلیمان الکیومی - صالح محمد صالح الرباعی - مبارک حدوب الشعیلی.